



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



شهادت مادر م زهرا علیها السلام افسانه نیست

تألیف: دکتر سید محمد تقی
مطهرات فاضله زهرا علیها السلام
ترجمه: دکتر سید محمد تقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شهادت مادرم زهرا عليها السلام افسانه نيست

نويسنده:

جمعي از نويسندگان

ناشر چاپي:

عطر عترت

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	شهادت مادرم زهرا علیها السلام افسانه نیست: نگاهی به مظلومیت های حضرت زهرا علیها السلام در منابع معتبر اهل تسنن
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۵	پیشگفتار
۱۹	فصل اول: فضایل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
۱۹	اشاره
۲۱	قطره ای از دریای فضایل
۲۴	عصمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
۳۱	فصل دوم: گوشه ای از مصائب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
۳۱	اشاره
۳۳	هجوم به خانه وحی و آتش زدن در
۴۰	شهادت حضرت محسن بن علی علیه السلام
۴۲	اعتراف ابوبکر به اشتباه خود
۴۵	فصل سوم: نارضایتی های حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
۴۵	اشاره
۴۷	خاکسپاری شبانه
۵۱	سخنان حضرت زهرا علیها السلام در مسجد و بستر بیماری
۵۵	عیادت سیاسی مهاجمان جنایتکار
۵۸	برائت از دشمنان فاطمه علیها السلام
۶۰	یک پرسش مهم
۶۳	فصل چهارم: جریان بیعت گرفتن از امیرمؤمنان علی علیه السلام
۶۹	فصل پنجم: علل صبر و سکوت امیرمؤمنان علیه السلام
۶۹	اشاره

۸۲	تفسیر سکوت امیرمؤمنان علی علیه السلام از حق خویش
۸۹	فصل ششم: تحلیل ماجرا
۸۹	اشاره
۹۱	غربت امیرمؤمنان علی علیه السلام
۹۴	ماجرای هجوم و تحلیل نهایی
۹۷	سانسور خبری و ممنوعیت نقل حدیث
۱۰۹	فصل هفتم: خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
۱۰۹	اشاره
۱۱۱	آهی از سوز دل
۱۱۲	ستایش و سپاس خداوند
۱۱۳	پدرم، فرستاده الهی
۱۱۴	عهد و پیمان خداوند
۱۱۵	فلسفه احکام
۱۱۶	بدانید که من فاطمه ام!
۱۱۷	نجات از گودال جهنم
۱۱۸	سرور اولیای الهی
۱۱۸	کینه های پنهانی
۱۱۹	سقوط در فتنه
۱۲۱	غصب ناجوانمردانه
۱۲۲	عذابی جاودان
۱۲۳	بلاي بزرگ و مصیبت عظیم
۱۲۴	سکوت شما و تاراج ارثم
۱۲۴	بازگشت به عقب
۱۲۶	سیاست بازی ابوبکر
۱۲۸	دروغ بستن به پیامبر!!
۱۲۹	فریب مردم

۱۲۹ دل های زنگار زده

۱۳۰ کاش قبل از تو مرده بودم!

۱۳۳ منابع کتاب

۱۳۶ درباره مرکز

شهادت مادرم زهرا علیهاالسلام افسانه نیست: نگاهی به مظلومیت های حضرت زهرا علیهاالسلام در منابع معتبر اهل

تسنن

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: شهادت مادرم زهرا علیهاالسلام افسانه نیست: نگاهی به مظلومیت های حضرت زهرا علیهاالسلام در منابع معتبر اهل تسنن/تالیف جمعی از نویسندگان

وضعیت ویراست: ویراست 2

مشخصات نشر: قم: عطر عترت، 1385.

مشخصات ظاهری: 127 ص

شابک: X-7-96688-964-978

یادداشت: کتاب حاضر قبلاً توسط ناشرین مختلف چاپ شده است.

یادداشت: (فیبا).

یادداشت: کتابنامه: ص. (123) - 124: همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت -11ق. -- تعقیب و ایذا.

موضوع: فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت -11ق. -- نظر اهل سنت -- دفاعیه ها و ردیه ها.

موضوع: افسانه شهادت فاطمه زهرا علیهاالسلام -- نقد و تفسیر.

رده بندی کنگره: 1385 66083 الف/2/ BP 27

رده بندی دیویی: 397/973

شماره کتابشناسی ملی: 1053203

شناسنامه کتاب

مولف: جمعی از نویسندگان

ناشر: عطر عترت

چاپ: کمال الملک

نوبت چاپ: بیستم

سال چاپ: 1394

شمارگان: 3000 نسخه

قیمت : 4500 تومان

تلفن مراکز پخش:

09125542161

09192533472 – 09358168076

09196656100 – 09125536745

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

گل، بر من و جوانی من گریه می کند

بلبل به خسته جانی من گریه می کند

از بس که هست غم به دلم، جای آه نیست

مهمان به میزبانی من گریه می کند

از پا افتاده پا و ز کار اوفتاده دست

بازو به ناتوانی من گریه می کند

گل های من هنوز شکوفا نگشته اند

شب‌نم به باغبانی من گریه می کند

در هر قدم نشینم و خیزم میان راه

پیری، بر این جوانی من گریه می کند

گردون، که خود کمان شده با چشم ابرها

بر قامت کمانی من گریه می کند

این آبشار نیست که ریزد که چشم کوه

بر چهره خزانی من گریه می کند

فردا مدینه نشنود آوای گریه ام

بر مرگ ناگهانی من گریه می کند

حاج علی انسانی

رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به دختر گرامیشان حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند:

«ای فاطمه، سوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث فرمود، به خاطر گریه تو عرش خدا و فرشتگانی که اطراف آن هستند و آسمان ها و زمین و آن چه که در آن ها هست، گریه خواهند کرد».

(بحار الانوار: ج 22، ص 491)

این تلاش بسیار ناچیز را به پیشگاه مقدس

مادر آفرینش

فخر عالم هستی

بانوی آب و آینه

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

و غنچه نشکفته اش حضرت محسن علیه السلام

تقدیم می نمایم.

برگ سبزی تحفه درویش، چه کند بینوا ندارد بیش

ص: 5

قلبی شکسته بود، وضویی جییره شد

سروی نشسته بود، عشایی و تیره شد

اشکی کنار پنجره غلتید، گر گرفت

آهی به روی آینه افتاد، تیره شد

پهلویی از شقاوت نامحرمی شکست

اشکی برای محرم دردی ذخیره شد

بانویی از تمام دلش چشم بست و رفت

مردی تمام وسعت غم را پذیره شد

اُف گفت بر سکوت بنی آدم آسمان

نسلی نگاه کرد، گناهی کبیره شد

امید مهدی نژاد

ص: 6

تاریخ اسلام حوادث بسیار تلخ و ناگواری به خود دیده است که مطالعه و بررسی آن‌ها علاوه بر عبرت آمیزی، انسان‌ها را با بسیاری از حقایق مسلم تاریخ صدر اسلام آشنا خواهد ساخت.

یکی از این حوادث بسیار تلخ و ناگوار جریان سقیفه و بیعت گرفتن از امیر مؤمنان علیه السلام و شهادت یگانه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام است. این رویدادها آنچنان تأسف بار و غم انگیز است که فکر هر انسان مؤمن را به خود خیره می‌کند و دلش را مالا مال از غصه و اندوه می‌نماید.

واقعاً چه زود سخنان و سفارش‌های پیامبر خداوند صلی الله علیه و آله به فراموشی سپرده شد؟! و چه زود کینه‌ها و بغض‌های دیرینه سرباز کرد؟! و چه زود جسارت‌ها و بی‌حرمتی‌ها به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز گشت؟!!

این حوادث تلخ، آنچنان مسلم و قطعی است که در کتاب‌های معتبر شیعه و سنی به طور واضح و شفاف منعکس شده است، لذا جای هیچ‌گونه شک و تردید را برای کسی باقی نمی‌گذارد. هر چند برخی از متعصّبان کوراندیش با حرف‌های بی‌پایه و اساس سعی در غیر واقعی

جلوه دادن این حقایق را دارند.

آن چه در این مجموعه ارزشمند به خوانندگان محترم ارائه خواهد شد، نقل گوشه ای از روایات متعدد و فراوان اهل تسنن پیرامون وقایع تأسف بار پس از شهادت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مصایب اندوه بار حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است، که با تحلیل و بررسی دقیق آن ها نتایج بسیار جالبی برای آنان در بر خواهد داشت.

مسأله ای که شاید در اینجا مطرح شود این است که به برخی از افراد طرح و بیان این مباحث را موجب تضعیف وحدت اسلامی می دانند و آن را عاملی در جهت تأمین اهداف استعمارگران و دشمنان اسلام بر می شمارند، جالب است که پاسخ به این مسأله را از زبان استاد شهید مطهری رحمه الله علیه بشنویم:

«مفهوم اتحاد اسلامی که در صد سال اخیر میان علما و فضلائی مؤمن و روشنفکر اسلامی مطرح است این نیست که فرقه های اسلامی به خاطر اتحاد اسلامی از اصول اعتقادی و غیر اعتقادی خود صرف نظر کنند و به اصطلاح مشترکات فرقی را بگیرند... چه این کار نه منطقی است و نه عملی! چگونه ممکن است از پیرو یک مذهب تقاضا کرد که به خاطر مصلحت حفظ وحدت اسلام و مسلمین، از فلان اصل اعتقادی و یا عملی خود که به هر حال به نظر خود، آن را جزو متن اسلام می داند، صرف نظر کند؟»

استاد در ادامه می فرماید: «به هر حال طرفداری از تز «اتحاد اسلامی» ایجاب نمی کند که در گفتن حقایق کوتاهی بشود. آن چه نباید صورت گیرد کارهایی است که احساسات و تعصبات و کینه های مخالف را بر می انگیزد. اما بحث علمی، سر و کارش با عقل و منطق

آری! پرداختن به حوادث تاریخی صدر اسلام به ویژه حوادثی که با اساسی ترین مسائل اسلام یعنی امامت و رهبری مرتبط است از مهم ترین و ضروری ترین مباحث می باشد؛ چرا که تمامی مصائب و مشکلات دنیای اسلام از همان وقایع تلخ نشأت گرفته است؛ از این رو مطالعه و بررسی دقیق آنها از سوی مسلمانان، آثار سازنده ای برای آنان به دنبال خواهد داشت.

کتاب «شهادت مادرم زهرا علیها السلام افسانه نیست» که در سال 1380 به همت چند تن از نویسندگان به رشته تحریر در آمد؛ به طور چشمگیر مورد استقبال دوستداران خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام قرار گرفت و در همان سال چندین نوبت به چاپ رسید که در اینجا لازم است از انتشارات حضرت معصومه علیها السلام و مکتبه الامین که نسبت به چاپ و نشر این کتاب تلاش نمودند و مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام که نسبت به ترجمه این کتاب به دوزبان انگلیسی و اردو همت گمارد، کمال تشکر و قدردانی را بنماییم.

اکنون با درخواست مکرر محبان اهل بیت علیهم السلام چاپ جدید این کتاب را با ویرایش شیوا به خوانندگان محترم ارائه می دهیم با بیان گوشه ای از فضایل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام کتاب را آغاز نموده و سپس به نقل گوشه ای از مصائب آن حضرت و نارضایتی ایشان از دستگاه خلافت پرداخته ایم و در ادامه شیوه بیعت گرفتن از

ص: 9

امیر مؤمنان علیه السلام و علل صبر آن حضرت در ماجرای هجوم به خانه وحی بیان گردیده و با تحلیل وقایع تاریخی مذکور، مباحث دنبال شده است و ترجمه ای کامل و دقیق از خطبه حضرت فاطمه علیها السلام حُسن ختام کتاب می باشد.

امید است این تلاش ناچیز مورد عنایت بانوی دو عالم حضرت صدیقه طاهره علیها السلام قرار گیرد و گامی در جهت آشنایی و معرفت بیش تر دوستداران آن حضرت با حوادث مهم تاریخ اسلام و مصائب اندوه بار ایشان باشد، انشاء الله.

آشیانه آل محمد علیهم السلام

شهر مقدس قم

اردیبهشت 1385

ص: 10

فصل اول: فضائل حضرت فاطمه زهرا عليها السلام

اشاره

ص: 11

بانوی بزرگوار اسلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، دریایی از فضایل و مکارم اخلاقی است که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام جلوه هایی از آن را برای مسلمانان بیان نموده اند تا آن ها شناختی هر چند مختصر نسبت به ساحت مقدس آن سرور زنان عالم پیدا کنند، و بدون شک فکر کوتاه بشری هرگز به عمق معرفت آن یگانه هستی دست نخواهد یافت که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«فاطمه را از این رو فاطمه نامیدند که آدمیان از معرفت و شناخت او عاجزند»⁽¹⁾

قطره ای از دریای فضایل

در نخستین فصل این کتاب بر آن شدیم که سخن از فضایل حضرت فاطمه علیها السلام در منابع اهل تسنن آغاز کنیم تا با شناخت بیشتری به مطالعه فصل های دیگر پردازیم:

1- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر تمامی حسن و کمالات در شخصی تجسم یابد، هر آینه او فاطمه علیها السلام خواهد بود؛ بلکه فاطمه علیها السلام

ص: 13

از تمامی حسن و کمال بالاتر است. به درستی که دخترم فاطمه علیها السلام، از نظر شرافت و کرامت بهترین اهل زمین است» (1).

2- رسول اکرم صلی الله علیه و آله به سلمان فرمودند: «ای سلمان! کسی که دخترم فاطمه علیها السلام را دوست بدارد، در بهشت با من است و کسی که فاطمه علیها السلام را دشمن بدارد، در جهنم است. ای سلمان! محبت فاطمه در صد موضع نفع می بخشد که آسان ترین آن ها عبارتند از: مرگ، قبر، میزان اعمال، حشر، پل صراط و محاسبه اعمال. پس کسی که دخترم فاطمه علیها السلام از او راضی باشد، من از او راضی هستم و کسی که من از او راضی باشم، خدا از او راضی است. و کسی که دخترم فاطمه علیها السلام بر او غضب کند، من بر او غضبناک می شوم و کسی که من بر او غضب کنم، خداوند بر او غضب نماید. ای سلمان! وای بر کسی که به فاطمه علیها السلام و همسرش امیر مؤمنان علیه السلام و فرزندان و شیعیانش ظلم کند» (2).

3- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «در شب معراج وارد بهشت شدم و از میوه درخت بهشت تناول نمودم و حضرت زهرا علیها السلام از آن (میوه) متولد شد» (3).

4- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای علی! به درستی که خداوند تبارک و تعالی فاطمه علیها السلام را همسر تو قرار داد و زمین را مهریه او نمود، پس هر کس روی زمین راه رود، در حالی که با فاطمه علیها السلام دشمنی داشته

ص: 14

1- مقتل خوارزمی: ج 1، ص 60 - فراند السمطین: ج 2، ص 68

2- همان منبع

3- مقتل خوارزمی: ج 1، ص 64 - در المنثور: ج 4، ص 153 - میزان الاعتدال: ج 2، ص 518 - تاریخ بغداد: ج 5، ص 87

باشد، راه رفتن او حرام است».(1)

5- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «فاطمه علیها السلام شادی و نشاط قلب من است، دو پسر او میوه دل و همسرش نور چشم من است و ائمه از فرزندان او، امینان پروردگار من و ریسمان کشیده شده بین خدا و خلق او هستند. هر کس به ایشان تمسک جوید، نجات یابد و هر کس با ایشان مخالفت کند، هلاک گردد».(2)

6- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «به درستی که اولین کسی که وارد بهشت می شود، فاطمه علیها السلام است».(3)

7- هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسافرت می رفت، آخرین کسی که با او خداحافظی می کرد، فاطمه علیها السلام بود و هنگامی که بر می گشت، اولین کسی را که ملاقات می کرد، فاطمه علیها السلام بود.(4)

8- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «دخترم فاطمه علیها السلام حوریه ای است انسانی».(5)

9- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «به درستی که خداوند متعال، دخترم فاطمه علیها السلام و فرزندان او و هر کس که او را دوست می دارد، از آتش جهنم جدا کرده است و به همین خاطر او را فاطمه نامیده اند».(6)

ص: 15

-
- 1- مقتل خوارزمی: ج 1، ص 66 - فرائد السمطين: ج 1، ص 95
 - 2- فرائد السمطين: ج 2، ص 66 - مقتل خوارزمی: ج 1، ص 59
 - 3- کنز العمال: ج 6، ص 219 - میزان الاعتدال: ج 2، ص 131
 - 4- مقتل خوارزمی: ج 1، ص 56 - مستدرک حاکم: ج 1، ص 489
 - 5- تاریخ بغداد: ج 12، ص 331 - ینایع الموده: ص 194 - ذخائر العقبی: ص 153
 - 6- ذخائر العقبی: ص 26 - ینایع الموده: ص 194 - ارجح المطالب: ص 24 - صواعق المحرقة: ص 235

10- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «آن گاه که مشتاق بوی بهشت می شوم، فاطمه علیها السلام

را استشمام می کنم».(1)

11- عایشه می گوید: هنگامی که فاطمه علیه السلام نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را خوش آمد می گفت و به احترام او بر می خاست، دست فاطمه را می گرفت و می بوسید و سپس او را در جای خود می نشاند.(2)

عصمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

یکی از فضایل مهم حضرت فاطمه علیها السلام عصمت آن حضرت می باشد که پیرامون آن دلایل فراوانی از قرآن و روایات معصومین علیهم السلام وجود دارد. در این قسمت به دو دلیل از آن ها به طور مختصر اشاره می کنیم و مطالعه و بررسی بیشتر را به خوانندگان محترم می سپاریم.

دلیل اول:

از جمله دلایل عصمت حضرت زهرا علیها السلام این آیه شریفه قرآن است که می فرماید:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

«خدا اراده کرده است هر گونه آرایش را از شما خاندان نبوت دور کند و شما را پاک و منزّه گرداند».(3)

بنابر روایات متواتر از علمای شیعه و سنی، این آیه در خانه ام سلمه نازل شده است و در آن هنگام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و امیر مؤمنان علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و زبیر

ص: 16

1- مقتل خوارزمی: ج 1، ص 64 - میزان الاعتدال: ج 2، ص 518 - مجمع الزوائد: ج 9، ص 326

2- مستدرک حاکم: ج 2، ص 154

3- سوره احزاب، آیه 33

کسا حضور داشته اند؛ ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضا می کند که من نیز به جمع شما وارد شوم، ولی آن حضرت او را نهی کرده و می فرمایند: «تو داخل نشو که این آیه مخصوص ما پنج تن است».

در این جا لازم است که نام جماعتی از اصحاب را که شأن نزول این آیه را در خصوص پنج تن آل عبا نقل کرده اند، بیان کنیم:

1- سعد بن ابی وقاص؛ 2- انس بن مالک؛ 3- ابن عباس؛ 4- ابوسعید خدری؛ 5- عمر بن ابی سلمه؛ 6- عبدالله بن جعفر، 7- ابو حمراء هلال؛ 8- ام سلمه؛ 9- عایشه، 10- ابوهریره؛ 11- جابر بن عبدالله؛ 12- مقداد بن اسود، 13- معقل بن یسار؛ 14- واثله بن اسقع؛ 15- ابو الطفیل و....

جالب است که بدانید علامه امینی رحمه الله علیه در کتاب «فاطمه الزهرا علیها السلام»، صفحه 378 نام سیصد تن از علمای اهل تسنن، از قرن اول تا قرن چهاردهم هجری را بیان می کنند که جملگی شأن نزول آیه تطهیر را فقط در مورد پنج تن آل عبا علیهم السلام بیان کرده اند. (1) بعد از نزول آیه تطهیر بارها و بارها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد که این آیه در شأن کیست؟ آن حضرت می فرمودند: «در شأن من، علی،

ص: 17

1- در این جا برای تکمیل بحث به برخی از منابع اهل تسنن که شأن نزول آیه تطهیر را فقط در مورد پنج تن آل عبا علیهم السلام بیان کرده اند، اشاره می کنیم: مستدرک حاکم: ج 3، ص 147 و 148 - صحیح مسلم: ج 7، ص 130 - مشکل الآثار: ج 1، ص 335 - تفسیر ابن کثیر: ج 3، ص 485 - جامع الأصول: ج 10، ص 101 - مجمع الزوائد: ج 9، ص 167 - تیسیر الوصول: ج 3، ص 297 - در المنثور: ج 5، ص 199 - مسند احمد: ج 4، ص 170 - تاریخ بغداد: ج 9، ص 126 - تفسیر ثعالبی: ج 3، ص 228 - سنن بیهقی: ج 2، ص 149 - تفسیر طبری، ج 22، ص 25 - تاریخ ابن عساکر، ج 5، ص 1 (به نقل از کتاب حدیث کساء فی مدرسه الخلفا)

فاطمه و حسنین علیهم السلام است» (1). و همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه هر روز هنگامی که برای اقامه نماز به مسجد تشریف می بردند به در خانه حضرت صدیقه کبری علیها السلام می آمدند و می فرمودند: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (2)

از این رو باید اقرار کرد که بین علمای شیعه و سنی اتفاق نظر است که شأن نزول آیه تطهیر فقط در مورد پنج تن آل عبا علیهم السلام می باشد. ابن حجر هیثمی در «الصواعق المحرقة» می نویسد: «اکثر مفسرین معتقدند که آیه تطهیر در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است؛

چرا که ضمیر در «عنکم» و «یطهرکم» مذكر است». او در چند صفحه بعد می نویسد: «آیه تطهیر منبع فضایل نبوی است و حاوی درخشان ترین مناقب اهل بیت و شامل توجه به شأن رفیع آنان است. این آیه با لفظ «انما» آغاز می گردد که «انما» نشانه حصر خداوند متعال در پاک و منزّه نمودن آنان از رجس است و رجس نیز همان گناه یا شک به آن اموری است که ایمان به آن ها واجب است. این آیه همچنین بیانگر اراده خداوند در تطهیر اهل بیت از جمیع خصوصیات و احوال مذموم است» (3).

ص: 18

-
- 1- تفسیر طبری: ج 22، ص 5 - شواهد التنزیل: ج 2، ص 769 - فرائد السمطین: ج 2، ص 10 - مجمع الزوائد: ج 9، ص 67 - در المنثور: ج 5، ص 198 - ینابیع الموده: ص 294 - الصواعق المحرقة: ص 221 - تفسیر ابن کثیر: ج 3، ص 485 - مختصر تاریخ دمشق: ج 7، ص 13
 - 2- معجم کبیر: ج 3، ص 56 - مسند احمد: ج 3، ص 259 - مشکل الآثار: ج 1، ص 338 - شواهد التنزیل: ج 2، ص 637
 - 3- الصواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی: ص 223

راغب اصفهانی نیز در مفردات قرآن پیرامون معنای کلمه «رجس» می نویسد: «رجس، هر چیز پلید را می گویند و پلیدی ها چهار گروهند: گاهی پلیدی از جهت طبع خود انسان است، و گاهی عقل به پلیدی هر چیزی حکم می کند، و گاهی پلیدی از ناحیه دستور شرع، و گاهی نیز طبق حکم شرع و عقل هر دو می باشد، مانند خوردن میته و شرک به خدا».⁽¹⁾

از آنجا که الف لام «الرجس» الف لام جنس است پس باید تمام انواع آلودگی ها را شامل شود؛ یعنی این که اراده خداوند بر این قرار گرفته است که هر گونه آلودگی و گناه را از اهل بیت علیهم السلام دور کند.⁽²⁾ بنابر آنچه که گفته شد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام یکی از کسانی هستند که شأن نزول آیه تطهیر در مورد آن هاست. لذا بدون شک آن حضرت دارای مقام عصمت است و از هر گونه خطا و اشتباه و گناه مصون می باشند. از این رو باید اقرار کرد که گفتار و رفتار آن بانوی بزرگوار یک حجت شرعی است.

دلیل دوم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بارها می فرمودند: «فاطمه بضعه منی یغضبنی من اغضبها و یسرنی من سرها و ان الله یغضب لغضبها و برضی لرضاهها؛ فاطمه علیها السلام پاره تن من است، هر کس او را ناراحت و غضبناک کند، مرا

ص: 19

1- المفردات، راغب اصفهانی: ماده «رجس»

2- «رجس» در لغت به معنی ناپاکی است و ابن کلبی در توضیح عبارت قرآنی «فانه رجس» (انعام: آیه 145) می گوید: «رجس به معنی گناه است»، (لسان العرب: ج 5، ص 148) و حافظ حسین بن مسعود بغوی در توضیح این کلمه می گوید: «رجس عبارت است از عملی که انسان را دچار عذاب کند»، (شرح السنه: ج 7، ص 203)

ناراحت و غضبناک کرده و هر کس او را خوشحال کند، مرا خوشحال کرده است. به درستی که خداوند به خاطر ناراحتی و غضب او، غضبناک می شود و به خاطر خوشحالی، او خوشحال می گردد».

حدیث فوق مورد اتفاق علمای خاصه و عامه می باشد؛ چرا که به طور متواتر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است. (1)

همان گونه که از متن حدیث شریف بر می آید رضایت و خشنودی حضرت زهرا علیها السلام، رضایت و خشنودی خدا و رسولش است و ناراحتی و غضب آن حضرت، ناراحتی و خشم خدا و رسول او می باشد، از آنجا که هر انسانی حالات مختلفی دارد و در هر ساعت دستخوش تحولات گوناگون است، معقول نیست که در تمام لحظات زندگی با وجود آن همه دگرگونی ها همیشه و همه جا مورد توجه خدا بوده، و رضایش رضای خدا و غضبش غضب خدا باشد، مگر این که صاحب مقام عصمت باشد؛ زیرا اگر آن شخص مقام عصمت نداشته باشد، قطعاً دچار خطا و گناه خواهد شد و اراده اش به فعل گناه تعلق خواهد گرفت و نسبت به انجام آن عمل راضی خواهد شد و از آن جا که رضای خدا و رسولش در رضای آن شخص است، باید رضای خدا و رسول او به انجام فعل گناه تعلق گیرد که این مطلب محال است. لذا باید

ص: 20

1- در کتاب «فاطمه الزهرا علیها السلام» علامه امینی رحمه الله علیه از ص 286 تا 294 نام پنجاه تن از علمای اهل تسنن ذکر شده است که این حدیث را با اختلاف الفاظ در کتاب هایشان آورده اند که از آن جمله می توان به این موارد اشاره کرد: مسند احمد: ج 4، ص 223 - صحیح بخاری: ج 5، ص 92 - صحیح مسلم: ج 4، ص 1902 - سنن ابی داود: ج 2، ص 226 - سنن ترمذی: ج 5، ص 154 - السنن الکبری: ج 7، ص 307 - شرح السنه: ج 7، ص 232 - مقتل خوارزمی: ج 1، ص 53 - فرائد السمطین: ج 2، ص 45 و....

اقرار کنیم شخصی که چنین مقامی دارد و خشنودی و غضب او، خشنودی و غضب خداست، حتماً دارای مقام عصمت است.

با توجه به مطلب فوق می‌گوییم: از آنجا که رضا و غضب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، رضا و غضب خدا و رسولش است؛ لذا این نیست مگر آن که آن حضرت دارای مقام عصمت باشد.

حال اگر هر انسان عاقل اندکی روی این حقیقت مسلم - عصمت حضرت فاطمه علیها السلام - و نیز جملاتی که از علمای اهل تسنن در مورد نارضایتی و مخالفت شدید آن حضرت از غاصبان خلافت نقل شده است، بیندیشد به روشنی عدم مشروعیت دستگاه حکومت و خلفای سه‌گانه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بر او آشکار می‌گردد.

آری! آن بانوی بزرگوار هرگز بدون دلیل و حجت شرعی با غاصبان خلافت این‌گونه مخالفت نمی‌کنند و بدین شکل خشم و غضب و خود را از آن‌ها ابراز نمی‌دارند که خطاب به آن دو نفر (ابوبکر و عمر) بفرمایند: «خداوند و ملائکه او را گواه و شاهد می‌گیرم که شما دو نفر مرا به غضب آوردید و رضایت مرا فراهم ننمودید و اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کنم از شما شکایت خواهم کرد»⁽¹⁾.

و نیز در خطبه مشهوری که در مسجد ایراد کردند و مورد اتفاق علمای خاصه و عامه است،⁽²⁾ خطاب به مردم فرمودند: «این چه غفلتی

ص: 21

1- الامامه و السیاسه: ج 1، ص 14 - کفایه الطالب: باب 99

2- کنز العمال: ج 6، ص 219 - بلاغات النساء: ص 23 - مستدرک حاکم: ج 3، ص 153 - میزان الاعتدال: ج 2، ص 172 - مسند

احمد: ج 1، ص 60 - سیره حلبیه: ج 3، ص 390 - اعلام النساء: ج 3، ص 214 - اسد الغابه: ج 2، ص 522 - الامامه و السیاسه: ج

2، ص 12 - شرح نهج البلاغه: ج 4، ص 78 و ... (به نقل از کتاب خطبه الزهرا، محمد رضا انصاری)

است که در حق من روا می دارید؟! و این سستی شما در ظلم و ستمی که بر من رفته، برای چیست؟! مگر پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی فرمودند: حرمت آدمی در احترام به فرزندانش حفظ می شود. پس چه زود بدعت گذاشتید؟! و چه زود شتر خلافت برای شما استوار شد؟! شما بر آن چه من می خواهم، قدرت دارید و بر آن چه می طلبم، توانا هستید». (1)

ص: 22

1- برای مطالعه بیشتر به متن کامل خطبه حضرت زهرا علیها السلام در انتهای همین کتاب مراجعه فرمایید

فصل دوم: گوشه ای از مصائب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

اشاره

ص: 23

شاید برخی بر این باور باشند که حوادث تلخ و اسف بار تاریخ صدر اسلام که همزمان با جریان ننگین سقیفه به وقوع پیوست، همچون هجوم به خانه حضرت زهرا علیها السلام و آتش زدن در و مجروح کردن آن حضرت و نیز شهادت حضرت محسن علیه السلام جملگی مطالبی است که فقط علمای شیعه در کتاب های خود به نقل آن پرداخته اند؛ لیکن با اندکی تحقیق و بررسی آشکار می شود که کتاب های معتبر علمای اهل تسنن نیز مملو از عباراتی است که به تصریح یا اشاره به بیان زوایای مختلفی از این حوادث تاسف بار پرداخته شده است. در این فصل بر آن هستیم تا ضمن بیان گوشه هایی از گفته ها و نوشته های محدثان و مورخان معروف اهل تسنن پیرامون این حوادث، آگاهی و شناخت خوانندگان محترم را نسبت به این مسایل بیشتر نماییم.

اگر چه روایات پیرامون این موضوع در کتاب های اهل تسنن بسیار است، ولی ما در این جا فقط به ذکر قسمتی از آن ها بسنده می کنیم، و تحقیق و مطالعه بیشتر را به خوانندگان عزیز واگذار می کنیم:

1- ابن ابی شیبه (متوفی 235 ه. ق) در «المصنف» جلد هفتم، صفحه

432، روایت شماره 37045، چاپ بیروت، چنین می نویسد: «عمر به سوی خانه فاطمه روانه شد، و گفت: ای دختر پیامبر! به خدا قسم هیچ کس نزد ما، دوست داشتنی تر از پدرت نیست و بعد از پدرت هیچ کس نزد ما دوست داشتنی تر از تو نیست، به خدا قسم! این محبت مانع از آن نمی شود که به خاطر این افرادی که نزد خود جمع کرده ای، دستور بدهم خانه را بر سرتان بسوزانند!»

2- ابن قتیبه (متوفی 276 ه. ق) در «الامامه والسیاسه» جلد اول، صفحه 12، چاپ مصر، چنین می گوید:

«ابوبکر، عمر را به دنبال آن ها که در خانه علی جمع شده بودند فرستاد، آن ها از بیرون آمدن خودداری نمودند؛ در این هنگام عمر دستور داد که: هیزم بیاورید. پس خطاب به اهل خانه گفت: قسم به آن کس که جان عمر در دست اوست! باید خارج شوید و الا خانه را با اهلش به آتش می کشم.

شخصی به عمر گفت: آیا می دانی که فاطمه در این خانه است؟! عمر گفت: اگر چه فاطمه در خانه باشد!».

لازم به یادآوری است که بعضی مؤلف کتاب «الامامه والسیاسه» را شخصی غیر از ابن قتیبه دانسته و گفته اند: این کتاب را یکی از علمای هم عصر ابن قتیبه نوشته است. اما در جواب آن ها می گوئیم: محمد فرید و جدی در «دایره المعارف» جلد سوم، صفحه 749، می آورد:

«کتاب الامامه و السیاسه، ابن قتیبه یکی از قدیمی ترین و مطمئن ترین کتاب ها در مسایل خلافت اسلامی می باشد.».

3- بلاذری (متوفی 279 ه. ق) در «انساب الاشراف» جلد اول، صفحه

ص: 26

«ابوبکر برای بیعت گرفتن از علی، به دنبال وی فرستاد، پس علی بیعت نکرد؛ در این هنگام عمر با شعله ای آتش، روانه خانه علی شد. فاطمه در پشت در با او مواجه شد و گفت: ای پسر خطاب! آیا می خواهی خانه ام را آتش بزنی؟! عمر گفت: آری! این کار من از دین پدر تو محکم تر است.»

4- طبری (متوفی 310 ه.ق) در «تاریخ الامم و الملوک» جلد دوم، صفحه 443، چاپ بیروت، چنین می نویسد:

«زمانی که طلحه، زبیر و عده ای از مهاجرین در خانه علی جمع شده

بودند، عمر بن خطاب به آن جا رفت و گفت: به خدا قسم! باید برای بیعت، خارج شوید و الا خانه را بر سر شما به آتش می کشم!».

5- مسعودی (متوفی 346 ه.ق) در «اثبات الوصیه» صفحه 142، چاپ، بیروت، می گوید:

«امیر مؤمنان با عده ای از پیروان و شیعیانش در منزلش جمع شده بودند؛ در این هنگام عده ای به خانه اش حمله ور شده و به آن جا هجوم آوردند و در خانه اش را به آتش کشیدند و او را به زور از خانه خارج کردند، آن ها سیده زنان (فاطمه علیها السلام) را در پشت در فشار سختی دادند، به طوری که محسن را سقط کرد.»

6- ابن عبد ربه (متوفی 328 ه.ق) در کتاب «عقد الفرید» جلد سوم،

صفحه 64، چاپ مصر، چنین می نویسد:

«ابوبکر به عمر دستور داد: اگر از خروج از خانه خودداری کردند با آن ها به جنگ پرداز؛ پس عمر با شعله ای از آتش روانه خانه فاطمه شد

تا آن جا را به آتش بکشد. در این هنگام عمر با فاطمه برخورد کرد و فاطمه به وی گفت: ای پسر خطاب! آیا برای آتش کشیدن خانه ما آمدی؟! عمر گفت: آری! مگر آن که با ابو بکر بیعت کنید، همانطور که امت چنین کردند».

7- مقاتل بن عطیه حنفی (متوفی 505 ه. ق) در «الامامه والخلافه»، صفحه 160، چاپ، بیروت، چنین می آورد: «هنگامی که ابو بکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت، عمر و قنفذ و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه فرستاد و عمر هیزم فراهم کرد و در خانه را آتش زد».

8- شهرستانی (متوفی 548 ه. ق) در «الملل و النحل»، جلد اول، صفحه 57، چاپ بیروت، چنین می گوید:

«از جمله عقاید نظام آن بود که می گفت: عمر به خانه فاطمه حمله ور شده در حالی که فریاد می زد: خانه را با اهلش به آتش بکشید، و این در حالی بود که کسی جز علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در خانه نبود».

برخی افراد ابراهیم بن سیار بن هانی معروف به "نظام" را ریس فرقه نظامیه خوانده اند و بعضی ها او را از صوفیه قلمداد کرده اند؛ در این باره هم با استفاده از کتاب های رجال اهل تسنن، مذهب و مسلک او را مشخص می کنیم

- خطیب بغدادی می گوید:

«ابراهیم بن سیار، ابو اسحاق نظام یکی از بزرگان اهل نظر و کلام بود و مذهب معتزلی داشت که در این مورد کتاب هایی به رشته تحریر

- ابن حجر عسقلانی می نویسد:

«ابراهیم بن سیار از بزرگان معتزله، و شاعر توانایی بود». (2)

9- ابن ابی الحدید معتزلی (متوفی 655 ه ق) در «شرح نهج البلاغه»، جلد دوم، صفحه 56، چاپ بیروت، از قول جوهری می نویسد:

«عمر به طرف آن ها (که در خانه علی اجتماع کرده بودند) حرکت کرد و خطاب به آن ها گفت: قسم به آن کس که جانم در دست اوست یا برای بیعت کردن از خانه خارج شوید و یا آن که خانه را بر سر شما به آتش می کشیم!». و نیز در همان صفحه از قول ابوبکر جوهری (3) می نویسد:

«عمر برای آتش زدن خانه به ایشان حمله ور شد که زیر با شمشیر از خانه بیرون آمد».

و همچنین در «شرح نهج البلاغه»، جلد دوم، صفحه 57 می نویسد:

«ابوبکر گفت: ای عمر! و ای خالد بن ولید! برخیزید و به مکان آن ها رفته و آن ها را به نزد من بیاورید. پس آن دو به طرف خانه علی روانه شدند، عمر داخل خانه شد و خالد بن ولید در آستانه در خانه ایستاد».

لازم به یادآوری است که ذهبی پیرامون مذهب ابن ابی الحدید چنین می نویسد:

«ابن ابی الحدید از بزرگان فضلا و ارباب کلام، نظم، نثر و بلاغت

ص: 29

1- تاریخ بغداد: ج 6، ص 96

2- لسان المیزان: ج 1، ص 96

3- لازم به ذکر است که ابوبکر جوهری یکی از علمای قرن چهارم و مؤلف کتاب «السقیفه و فدک» است که یکی از منابع مهم اهل تسنن درباره این موضوع به شمار می رود

بود و به درستی که او معتزلی بود». (1)

10- اسماعیل عماد الدین (متوفی 732 ه.ق) در «المختصر فی اخبار البشر»، جلد دوم، صفحه 156، چاپ مصر، می نویسد: «ابوبکر به عمر بن خطاب دستور داد تا علی و کسانی را که با او هستند را از خانه فاطمه خارج کند. ابوبکر به عمر دستور داد که اگر از بیرون آمدن از خانه خودداری کردند با آن ها جنگ کن. در این هنگام عمر با قطعه ای آتش به سوی خانه فاطمه روانه شد تا آن جا را به آتش بکشاند. پس فاطمه گفت: کجا ای پسر خطاب؟! آیا آمده ای خانه ما را به آتش بکشی؟!»

عمر گفت: آری! مگر آن که داخل شوید [در بیعت ابوبکر] همان طور که امت داخل شده اند».

11- عمر رضا کحاله از علمای معاصر اهل تسنن، در «اعلام النساء»، چاپ بیروت، در حرف «فاء» ذیل نام «فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله» با ذکر سند چنین می نویسد:

«عمر روانه منزل فاطمه شد و فریاد کشید (و آنان را به خارج شدن از خانه، برای بیعت با ابوبکر فرا خواند)، آنان از بیرون آمدن خودداری

کردند. در این هنگام عمر هیزم طلبید و گفت: قسم به آن کس که جان عمر در دست اوست یا از خانه خارج شوید و یا این که خانه را با اهلش به آتش می کشم!

شخصی به عمر گفت: ای ابا حفص! در این خانه، فاطمه است!!

ص: 30

عمر گفت: اگر چه فاطمه [در این خانه] باشد».

12- عبدالفتاح عبدالمقصود از علمای معاصر اهل تسنن، در کتاب «الامام علی بن ابی طالب علیه السلام»، جلد اول، صفحه 190، چاپ بیروت، می نویسد:

«آری! چنین گفته شده که عمر بن خطاب در روز سقیفه، در حالی که در میان اصحاب و یارانش به طرف خانه فاطمه حرکت می کرد به این نتیجه رسید که: آتش بهترین وسیله برای حفظ وحدت و آرامش میان مسلمانان است».

13- محمد حافظ ابراهیم (متوفی 1351 ه. ق) که از شعرای معاصر و مشهور اهل تسنن است در دیوان خود، جلد اول، صفحه 82 چاپ بیروت، در «قصیده عمریه» می گوید:

وَقَوْلَهُ لِعَلِيٍّ قَالَهَا عُمَرُ أَكْرَمُ بِسَامِعِهَا أَعْظَمُ بِمُلْقِيهَا حَرَّتُ دَارَكَ لَا أُتْبِي عَلَيْكَ بِهَا إِنَّ لَمْ تُبَايَعْ وَبِنْتُ الْمُصْطَفَى فِيهَا

«چه نیکو سخنی عمر به علی علیه السلام گفت: چه بزرگوار است شنونده آن و چه با عظمت است گوینده آن. در صورتی که بیعت نکنی، به آتش می کشم خانه ات را و نمی گذارم در آن بمانی، اگر چه دختر محمد صلی الله علیه و اله در آن خانه باشد!!».

همان گونه که در ابتدای این قسمت گفتیم: روایات و سخنان علمای اهل تسنن پیرامون این موضوع بسیار است که آوردن همه آن ها در این مجال، ممکن نیست، لذا در پایان این قسمت به ذکر نام چند تن دیگر

اكتفا می کنیم و از آوردن عبارت هایشان که غالباً مشابه عبارت های گذشته است، خودداری می کنیم.

- متقی هندی، کنزل العمال، جلد پنجم، صفحه 651.

- نویری، نهایه الأرب فی فنون الأدب، جلد نوزدهم، صفحه 40.

- صفدی، الوافی بالوفیات، جلد هفدهم، صفحه 311.

- ابن عبد البر، استیعاب، جلد سوم، صفحه 975.

- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، جلد دوم، صفحه 123.

شهادت حضرت محسن بن علی علیه السلام

یکی از جنایات بزرگ مهاجمان به خانه و حی، شهادت جگر گوشه حضرت فاطمه علیها السلام، حضرت محسن بن علی علیه السلام است، که با این جنایت تأسف بار لکه ننگی در کارنامه سیاه غاصبان خلافت ثبت گردید.

1- مسعودی در «اثبات الوصیه»، صفحه 142، می نویسد:

«آنان در هجوم به خانه، فاطمه، سیده زنان را در پشت در چنان فشار دادند که محسن را سقط کرد».

2- شهرستانی در «الملل والنحل»، جلد اول، صفحه 57، چاپ بیروت، می نویسد، نظام گفته است:

«همانا عمر در روز بیعت چنان ضربه ای به فاطمه زد که جنین خود را سقط کرد».

3- صفدی در کتاب «الوافی بالوفیات»، جلد ششم، صفحه 17، می نویسد:

ص: 32

«نظام معتزلی معتقد است که عمر در روز بیعت، چنان فاطمه را زد که محسن را سقط کرد».

4- سفرائینی تمیمی در کتاب «الفرق بین الفرق»، صفحه 107، مشابه عبارت فوق را می آورد.

5- ذهبی در کتاب «میزان الاعتدال»، جلد اول، صفحه 139، رقم 552، می نویسد:

«إِنَّ عُمَرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى أَسْقَطَتْ بِمُحْسِنٍ؛ بدون شک عمر چنان

لگدی به سینه فاطمه زد که محسن از او سقط شد».

7- حموئی جوینی الشافعی در کتاب «فرائد السمطين»، جلد دوم، صفحه 35، با اسناد خود از ابن عباس روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «به درستی که می بینم بعد از من، غم و غصه در خانه دخترم فاطمه وارد می شود، حرمت او شکسته و حقش غصب می شود و از ارث خود منع و پهلویش شکسته می گردد و ندا می دهد: یا محمداه! پس جواب داده نمی شود».

8- ابن ابی الحدید معتزلی در «شرح نهج البلاغه»، جلد چهاردهم، صفحه 92، چاپ بیروت، می نویسد:

«عده ای از مشرکان از جمله «هبار بن اسود» به قصد اذیت کردن زینب ریبیه(1) رسول اکرم صلی الله علیه و آله که از مکه به سمت مدینه حرکت کرده بود - ناچه او را تعقیب کردند. اول کسی که از مشرکان به ناچه زینب رسید، هبار بن اسود بود که به محض رسیدن، نیزه ای به طرف هودج

ص: 33

1- «زینب» و «رقیه» دختران «هاله» خواهر حضرت خدیجه علیها السلام بودند که بعد از فوت مادرشان پیش حضرت خدیجه علیها السلام زندگی می کردند

زینب پرتاب کرد. زینب که حامله بود از این حمله ترسید، و زمانی که به مدینه رسید بچه اش را سقط کرد. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که هر کجا هبار بن اسود را دیدند، او را به قتل برسانند».

ابن ابی الحدید بعد از نقل این جریان می گوید: این خبر را برای استادم «ابی جعفر نقیب» خواندم. نقیب گفت: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر ترساندن زینب و سقط شدن فرزند او، خون «هبار بن اسود» را مباح کرد، روشن است که اگر در زمان فاطمه زنده بود، بدون شک خون کسانی که فاطمه را ترسانده تا فرزندش را سقط کرد، مباح می کرد!!».

ابن ابی الحدید می گوید: به نقیب گفتم: آیا می توانم این خبر را - که عده ای فاطمه را ترسانند تا این که فرزندش محسن را سقط کرد - از شما نقل کنم، نقیب گفت: «نه! از من نقل نکن و بطلان این خبر را نیز از من نقل نکن؛ چرا که من در مورد این خبر، نظر و عقیده ای نمی دهم!!».

در تحلیل سخن نقیب باید گفت که این سخن نشان می دهد که وقوع ماجرای سقط جنین برای او به اثبات رسیده است؛ چرا که اگر چنین نبود با توجه به عقیده، مذهب او ماجرا را به طور کامل نفی می کرد و می گفت: بطلان این خبر را از من نقل کن؛ ولی از آن جا که برای او اثبات شده و عناد یا ترس، به او اجازه نمی دهد، تا حقیقت را آشکار کند؛ ماجرا را در هاله ای از شک و ابهام می گذارد و درباره نفی یا اثبات آن به طور قطعی، اظهار نظر نمی کند.

اعتراف ابوبکر به اشتباه خود

برای تکمیل بحث، در این قسمت به برخی از روایات علمای اهل

تسنن اشاره می‌کنیم که جملگی حاکی از آن است که ابوبکر در روزهای آخر عمر خود صراحتاً به اشتباهش در مورد هجوم به خانه حضرت زهرا علیها السلام اعتراف نمود:

1- ابن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، جلد دوم، صفحه 619 «ابوبکر گفت: همانا بر هیچ چیز از دنیا تأسف نمی‌خورم مگر بر سه کار که انجام دادم و ای کاش! انجام نمی‌دادم... ای کاش! به خانه فاطمه بی‌احترامی نکرده بودم اگر چه علیه من اعلان جنگ می‌نمودند».

2- مسعودی، مروج الذهب، جلد دوم، صفحه 194

«ابوبکر گفت: باکی بر من نیست، مگر بر سه چیز که انجام دادم و ای کاش! انجام نداده بودم. ای کاش! خانه فاطمه را مورد تفتیش قرار نداده بودم».

3- طبرانی، المعجم الکبیر، جلد اول، صفحه 62

«ابوبکر گفت: ای کاش! به خانه فاطمه حمله ور نشده بودم و آن جا را رها می‌کردم؛ اگر چه علیه من پیمان جنگ بسته می‌بستند».

4- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، جلد دوم، صفحه 46

ابوبکر گفت: ای کاش! به خانه فاطمه حمله ور نشده بودم و آن جا را به حال خود را می‌گذاشتم؛ اگر چه در آنجا علیه من پیمان جنگ بسته می‌شد».

5- متقی هندی، کنز العمال، جلد پنجم، صفحه 631

«ابوبکر گفت: ای کاش! به خانه فاطمه حمله ور نشده بودم و آن جا را به حال خود را می‌گذاشتم؛ اگر چه علیه من پیمان جنگ می‌بستند».

در پایان این بخش به برخی از علمای اهل تسنن که عباراتی مشابه،

عبارات فوق در کتاب های خود نقل نموده اند، اشاره می کنیم:

- دهلوی هندی، در ازاله الخفاء، جلد دوم، صفحه 29.

- ذهبی، در میزان الاعتدال، جلد دوم، صفحه 215.

- ابن حجر عسقلانی، در لسان المیزان، جلد چهارم، صفحه 219.

- ابن قتیبه دینوری، در الامامه و السیاسه، جلد اول، صفحه 18.

حال اگر هر انسان منصفی، عقل و وجدان خود را حاکم قرار دهد و این روایاتی را که علمای بزرگ اهل تسنن در کتاب هایشان از زبان خود ابوبکر نقل کرده اند، مطالعه کند؛ به روشنی ماجرای هجوم به خانه حضرت زهرا علیها السلام و آتش زدن در؛ بر او آشکار می شود؛ زیرا اگر مسأله بیعت گرفتن از امیر مؤمنان علیه السلام خیلی عادی و معمولی انجام شده بود و جریان یورش و به آتش کشیدن خانه رخ نداده بود، دیگر چه جایی برای پشیمانی و افسوس ابوبکر باقی می ماند؟! آری، از این اعترافات صریح ابوبکر روشن می شود که باید در جریان بیعت گرفتن، جسارت های بزرگی به خاندان رسالت علیه السلام شده؛ که این گونه به اصطلاح خلیفه را ناراحت و پشیمان کرده است. (1)

ص: 36

1- علاقه مندان برای مطالعه بیشتر درباره موضوعات این فصل می توانند از کتابهای «الاحراق فی بیت فاطمه علیها السلام»، «ظلمات فاطمه الزهرا علیها السلام»، «آتش در خانه وحی»، «الهجوم الی بیت فاطمه علیها السلام»، «رنج های حضرت فاطمه زهرا علیها السلام» استفاده کنند

از جمله مسایل مهم و قابل طرح و بحث که علمای اهل تسنن از آن دوری می جویند و یا برای آن توجیهاتی می آورند، مسأله ناراضی بودن حضرت زهرا علیها السلام از عمر و ابوبکر است - چه این که نارضایتی حضرت فاطمه علیها السلام، نارضایتی خدا و رسول او است - در این فصل با ذکر اسناد و مدارکی از پیشینیان اهل تسنن که از معتمدین و بزرگان ایشان هستند، این مسأله و دلایل آن را مورد بررسی قرار می دهیم و قضاوت نهایی را به عهده وجدان انسان های منصف و آگاه می سپاریم.

خاکسپاری شبانه

از دلایلی که نارضایتی حضرت زهرا علیها السلام را از غاصبان خلافت نشان می دهد و علمای اهل تسنن در منابع خویش به بیان آن پرداخته اند، خاکسپاری مخفیانه و شبانه آن حضرت است؛

براستی چرا باید تنها دختر بزرگوار رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وصیت نماید تا او را این گونه به خاک سپارند؟!

پاسخ این پرسش را در لابلای روایات اهل تسنن جستجو می کنیم:

1- محمد بن اسماعیل بخاری در «صحیح بخاری» (1)، جلد پنجم، صفحه 177، چاپ بیروت. با نقل سلسله سندی از عایشه، میگوید:

«فَوَجَدْتُ فَاطِمَةَ عَلِيَّ ابْنِ بَكْرٍ فِي ذَلِكَ فَهَجَرْتَهُ فَلَمْ تَكَلِّمْهُ حَتَّى تُوْفِيَتْ وَعَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ سِتَّةَ أَشْهُرٍ، فَلَمَّا تُوْقِيَتْ دَفَّنَهَا زَوْجَهَا عَلِيُّ لَيْلًا وَ لَمْ يُوْذَنْ بِهَا أَبُو بَكْرٍ؛ حَضْرَتُ زَهْرَاءَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَبُو بَكْرٍ رَا بِه خَاطِرَ (مَاجِرَاي فَدَك) تَرَكَ كَرْدَ وَ بَا اَوْ صَحْبَتِ نَكَرْدَ تَا وَفَاتِ نَمُودَ، وَ بَعْدَ اَزِ پِيَامِبِرِ اَكْرَمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شَشْ مَاهِ زَنْدَگِي كَرْدَ وَ وُوقْتِي وَفَاتِ نَمُودَ، هَمْسَرَشِ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَوْ رَا شَبَانَه دَفْنِ كَرْدَ وَ بَه أَبُو بَكْرٍ اِجَازَه نَدَادَ تَا دَرِ تَشْيِيْعِ وَ تَدْفِيْنِ اَوْ شَرَكْتِ كَنْدَ».

2- بیهقی در «سنن الکبری»، جلد ششم، صفحه 300، چاپ بیروت.

«فَغَضِبْتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلِيُّ ابْنِ بَكْرٍ وَ هَجَرْتَهُ، فَلَمْ تَكَلِّمْهُ حَتَّى مَاتَتْ فَدَفَّنَهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلًا؛ حَضْرَتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بَرِ أَبُو بَكْرٍ غَضِبَ كَرْدَ وَ خَشْمَنَاكِ شُدَ، وَ اَزِ اَوْ اِعْرَاضِ نَمُودَ وَ بَا اَوْ صَحْبَتِ نَكَرْدَ تَا اَيْنِ كِه وَفَاتِ يَافَتْ؛ پَسِ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَوْ رَا شَبَانَه دَفْنِ كَرْدَ» (2).

3- مسلم بن حجاج در «صحیح مسلم»، جلد سوم، صفحه 1380، چاپ مصر.

«هنگامی که فاطمه علیها السلام وفات یافت، شوهرش علی علیه السلام شبانه بر او نماز خواند و او را دفن نمود، و به ابوبکر خبر نداد که بر جنازه اش

ص: 40

1- لازم به ذکر است که در نزد علمای اهل تسنن «صحیح بخاری» از اعتبار بسیار بالایی برخوردار است که آن را بعد قرآن معتبرترین و

صحیحترین کتاب می دانند. ر.ک: شرح صحیح مسلم، جلد اول، صفحه 15، و ارشاد الساری: جلد اول، صفحه 19

2- رجوع کنید به نظیر این روایت در: کفایه الطالب، گنجی الشافعی: ص 225 - تیسیر الوصول الی جامع الأصول، شیبانی: ج 1، ص 209 (به نقل از احقاق الحق: ج 10، ص 479)

حاضر شود و بر او نماز بخواند».

4- ابن اثیر، «الکامل فی التاریخ»، جلد دوم، صفحه 126.

معمر از «زُهری» و او از عایشه در مورد آن چه بین فاطمه علیها السلام و ابوبکر درباره میراث پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت، روایت می کند که: حضرت زهرا از ابوبکر اعراض کرد و با او صحبت نکرد تا این که وفات نمود و بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شش ماه زندگی کرد و وقتی وفات نمود، او را همسرش (علی علیه السلام) دفن کرد و به ابوبکر اجازه نداد که بر جنازه او حاضر شود و نماز بخواند» (1).

5- محمد بن ابی شبیه، «المصنف»، جلد چهارم، صفحه 141

«إِنَّ عَلِيًّا دَفَنَ فَاطِمَةَ لَيْلًا؛ همانا علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام را شبانه دفن کرد»

6- ابی فلاح الحنبلی، «شذرات الذهب»، جلد اول، صفحه 15، چاپ قاهره.

«وَعَسَلُ فَاطِمَةَ، اسماء بنت عمیس و علی و دفنها لیلًا؛ علی علیه السلام و اسماء بنت عمیس فاطمه علیها السلام را غسل دادند و علی علیه السلام او را شبانه به خاک سپردند»

7- بلاذری، انساب الاشراف، جلد اول، صفحه 405، چاپ مصر.

«علی علیه السلام و اسماء، فاطمه علیها السلام غسل دادند؛ چرا که خود او چنین

ص: 41

1- ر. ک: صحیح بخاری، کتاب المغازی، ج 3، ص 38 - صحیح مسلم: ج 1، ص 72 و ج 5، ص 153 - تاریخ الرسل و الملوک، ج 2، ص 448 - الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 2، ص 126 - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید - ج 1، ص 122 - مروّج الذهب، مسعودی: ج 2، ص 44 - تنبیه و الاشراف: ص 250 - الصواعق المحرقة، ابن حجر الهیثمی، ج 1، ص 12 - الاستیعاب، ابن عبدالبر: ج 2، ص 224 - تاریخ الخمیس، الدیار بکری: ج 1، ص 193 - الامامه و السیاسه، ابن قتیبه: ج 1، ص 14 - البدء و التاریخ، المقدسی: ج 5، ص 66 (به نقل از معالم المدرستین: ج 1، ص 164)

وصیت نموده بود، و ابوبکر و عمر از فوتش خبر نداشتند و علی فاطمه را در شب دفن نمود.».

8- سیوطی، «الثغور الباسمه»، صفحه 15، چاپ بمبئی.

«و غسّ لها زوجها علی، و صلّی علیها و دفنها لیلاً؛ [فاطمه علیها السلام] را همسرش علی علیه السلام غسل داد و بر او نماز خواند و شبانه دفن کرد.»

9- ابن ابی الحدید معتزلی، «شرح نهج البلاغه»، جلد ششم، صفحه 50.

«صحیح در نزد من این است که حضرت زهرا علیها السلام در حالی که از ابوبکر و عمر خشمگین بود وفات نمود و به درستی که او وصیت کرده بود که آن دو بر (بیکر) او نماز نخوانند.»

علاوه بر منابع ذکر شده مصادر بسیاری موجود است که ذکر همه آن ها در این مختصر نمی گنجد؛ لذا مطالعه و تحقیق بیشتر را به پژوهشگران گرامی واگذار می کنیم. (1)

براستی چرا تنها دخت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با فاصله ای اندک از شهادت پدر بزرگوارشان، شبانه، با دلی پر درد به دیدار حق می رود و تاکنون نیز مزارش مخفی مانده است؟! آیا این سند زنده ای از مصایب و مظلومیت های آن حضرت نمی باشد؟!

ص: 42

1- برای مطالعه بیشتر ر.ک: صحیح بخاری: ج 5، ص 9 و ج 7، ص 87 - تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 115 - اکمال الرجال: ص 753، - سنن الکبری، ج 4، ص 29 - مجمع الزوائد: ص 211؛ الطبقات الکبری، ج 2، ص 128 - تهذیب الأسماء: ج 2، ص 353 - حلیه الأولیاء: ج 2، ص 42 (به نقل از: ظلمات فاطمه الزهرا علیها السلام و رنج های حضرت فاطمه علیها السلام)

سخنان حضرت زهرا علیها السلام در مسجد و بستر بیماری

ابن قتیبه در کتاب «الامامه و السیاسه»، ص 14، و نیز محمد بن یوسف گنجی شافعی در «کفایه الطالب»، باب 99 آورده اند که حضرت زهرا علیها السلام خطاب به ابوبکر و عمر فرمودند:

«إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ أَنْكُمَا أَسْخَطَانِي وَمَا أَرْضِيْتَمَانِي لِأَنَّ لَقِيْتُ النَّبِيَّ لِأَشْكُونَكُمَا؛ خَدَاوَنَدُ وَمَلَائِكَةُ أَوْرَا شَاهِدُ وَغَوَاهُ مِيْ كِيرَمُ كَهْ شَمَا دُو نَفَرٍ (أَبُو بَكْرٍ وَعَمْرٌ) مَرَا بَهْ غَضَبٍ أَوْرَدِيْدُ وَرِضَايَتٍ مَرَا فَرَاهِمُ نَمُوْدِيْدُ، أِكْرُ بِيْغَمْبِرٍ رَا مَلَاقَاتٍ كُنْمُ حَتْمَا أَزْ شَمَا شَكَايَتٍ خَوَاهِمُ كَرْدٍ». وَ دَرِ جَايِ دِيْغَرِيْ حَضْرَتِ زَهْرَا عَلِيْهَا السَّلَامُ خَطَابَ بَهْ أَبُو بَكْرٍ فَرْمُوْدَنْدُ: «وَاللَّهِ لَأَدْعُوْنَ عَلَيْكَ فِيْ كُلِّ صَلَاةٍ أَصْلِيْهَا؛ بَهْ خَدَا سُوْكَندُ دَرِ هَرِ نَمَازِيْ كَهْ بِخَوَانِمُ تُوْرَا نَفَرِيْنِ مِيْ كُنْمُ». (1)

آیا از این وضوح کلام، دلیل روشن تری لازم است؟!

از دیگر مصادری که گواه بر خشم و غضب حضرت زهرا علیها السلام بر آنان است، خطبه ایشان در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله است.

این خطبه در قدیمی ترین نسخه کتاب «بلاغات النساء» (2)، که حاوی خطبه های بلیغ زنان عرب است و نوشته ابوالفضل احمد بن ابی طاهر طیفور بغدادی، (280 - 204 ه. ق) همچنین در شرح نهج البلاغه (3) و المناقب احمد بن موسی و نیز در السقیفه، ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری که همگی از بزرگان اهل تسنن هستند به سندهای مختلف از

ص: 43

1- الامامه و السیاسه : ص 14

2- بلاغات النساء: ص 23

3- شرح نهج البلاغه: ج 16، ص 211

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام پس از آن که از همه کس مأیوس شدند، برای جلوگیری از انحراف جامعه اسلامی و گمراهی مردم و نیز برای اتمام حجت با ابوبکر و عمر با لباس با وقار و در میان عده از بانوان بنی هاشم با شکوه و جلال خاصی وارد مسجد شدند؛ همان محلی که در صدر اسلام مکان دادخواهی و احقاق حق بود. بانوی دو عالم در محل مخصوص قرار گرفتند و خطبه ای بلیغ و فصیح ایراد کردند که ما قسمت هایی را که شاهد بحث است، به طور اجمال می آوریم:

پاره تن رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا آهی کشیدند که حاضران را به گریه انداخت. پس با سکوت جمعیت، حمد و ثنای الهی را گفتند و به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی دادند و به رنج ها و زحمات ایشان و مجاهدت ها و تلاش های حضرت علی علیه السلام اشاره کرده و فرمودند: «چون پیامبر وفات کرد، نفاق در میان شما آشکار و کالای دین بی خریدار شد. هر گمراهی دعوی دار و هر گمنامی سالار و هر یاوه گویی در کوی و بزرگ در پی گرمی بازار شد».

در ادامه ضمن اشاره به ایجاد بدعت و تباهی و ظلم و گمراهی در دین، به مهاجر و انصار خطاب کرده و به شکستن حرمت خویش و سکوت آنان تصریح نموده و فرمودند:

وای بر شما ای مهاجران! این حکم خداست که میراث مرا برابند و

ص: 44

1- لازم به یادآوری است مصادر متعددی از منابع اهل تسنن پیرامون خطبه حضرت زهرا علیها السلام در فصل اول گذشت و متن کامل ترجمه خطبه نیز در پایان این کتاب جهت بهره مندی بیشتر خوانندگان آورده شده است

حرمت‌م را نگیرند؟! و شما از من حمایت نکنید و بشنوید و ساکت بمانید. ای پسر ابو قحافه (ابوبکر)! آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟! عجب افتراء بزرگی! شما چگونه در دین بدعت می‌گذارید؟! مگر از داوری روز رستاخیز خبر ندارید (و نمی‌هراسید)؟! اکنون تا دیدار آن جهان، این استر آماده و زین برنهاده (خلافت و فدک) ارزانی تو باد و وعده گاه ما روز قیامت... آن روز، ستمکار رسوا و حق ستمدیده برقرار خواهد ماند؛ به زودی خواهید دید که هر خبری را جایگاهی و هر مظلومی را پناهگاهی خواهد بود).

آن‌گاه حضرت فاطمه رو به قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله کردند و این اشعار را از سوز جان خواندند:

قد كان بعدك انباء وهنثه *** لو كنت شاهدا لم تكثر الخطب

انا فقدناك فقد الارض و ابلها *** واختل قومك فاشهدهم وقد نكبوا

أبدت رجال لنانجوی صدورهم *** لَمَّا مضیت و حالت دون الترب

تجهمتنا رجال و استخف بنا *** لَمَّا فقدت و كل الارث مغتصب

«ای پیامبر! همانا بعد از تو وقایع و غائله‌هایی به وقوع پیوست که اگر تو بودی و حضور داشتی، حادثه و مصیبت زیاد نمی‌شد.

ای رسول خدا! همان‌گونه که زمین باران خود را از دست می‌دهد ما

تورا از دست دادیم و قوم تو پراکنده شدند، تو شاهد باش که چگونه از راه منحرف گشتند.

مردانی که کینه و دشمنی خود را نسبت به ما پنهان کرده بودند هنگامی که تو رفتی و خاک میان ما و شما فاصله انداخت، آشکار ساختند.

از هنگامی که از میان ما رفتی، مردانی به ما یورش آورده و ما را حقیر و کوچک شمرده و تمامی ارث ما را به یغما بردند.

آیا این کلمات دلیل بر مصایب و رنج های وارد شده بر حضرت زهرا علیها السلام بعد از وفات پدر بزرگوارشان نیست؟!

آری! در اثر این مصایب و لطمات آن حضرت در بستر بیماری قرار گرفتند. هنگامی که خبر به زنان مهاجر و انصار رسید، به ظاهر برای جبران اشتباهات مردانشان به عیادت و احوال پرسی ایشان آمدند.

حضرت در این عیادت به آن ها فرمودند:

«أصبحت و الله عاتقه ل دنیا کن قالیه لرجالکن...؛ به خدا سوگند، صبح کردم در حالی که از دنیای شما متنفرم و مردان شما را دشمن می دارم و از آنان بیزارم. نفرین بر آن ها، و دور باد رحمت حق از این ستمکاران، وای بر آنان! چگونه خلافت را از کوه های استوار (خاندان رسالت علیهم السلام) برگرفتند و پایه های نبوت و جایگاه وحی و محل نزول جبرئیل را از صاحب حقش محروم کردند و علی را که آگاه به امر دنیا و دین است، کنار زدند؛ بدانید این خسران و زیان آشکار است»⁽¹⁾.

ص: 46

1- بلاغات النساء: ص 32 - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج 16، ص 233

آیا این سخنان، سخنان کسی نبود که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اش فرمود:

«من به شادی اش شادمان هستم و در ناراحتی او ناراحت».

آیا در معتبر ترین کتاب های اهل تسنن نیامده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ أَغْضَبَهَا، أَغْضَبَنِي»

لازم است که باز بگوییم علامه امینی رحمه الله علیه در جلد هفتم کتاب الغدير صفحه 232، نام شصت تن از علمای اهل تسنن را ذکر کرده اند که این حدیث را در کتاب های خویش آورده اند. (1) و یا این که:

«ان الله تبارک و تعالی يغضب لغضب فاطمه و يرضى لرضاها» (2)

«من غضبت عليه ابنتي فاطمه غضبت عليه و من غضبت عليه غضب الله؛ هر کس دخترم فاطمه بر او خشمناک شود من بر او خشمناک می شوم و هر کس من بر او خشمناک شوم، مورد خشم و غضب الهی قرار خواهد گرفت» (3).

بار خدایا! چه شده است که حال آن بانوی بزرگوار این گونه سخن می گویند و این گونه نارضایتی خویش را اعلام می کنند! آیا بهانه و ابهامی برای کسی در طول تاریخ باقی خواهد ماند؟!

عیادت سیاسی مهاجمان جنایتکار

جریان عیادت و ملاقات ابوبکر و عمر بعد از آن حمله بی رحمانه و

ص: 47

1- ر.ک: صحیح بخاری: ج 4، ص 579 - صحیح مسلم: ج 16، ص 3 - السنن الكبرى، بیهقی: ج 10، ص 201 - صواعق، ابن حجر:

ص 112 - ینایع الموده، قندوزی: ص 171 - مشکاه المصابیح، خطیب تبریزی: ص 560 - (به نقل از الغدير: ج 7، ص 232)

2- فاطمه الزهرا علیها السلام: علامه امینی، ص 94

3- فصل الخطاب، بخاری - مسند احمد بن حنبل

پس از شدت یافتن بیماری فاطمه زهرا علیها السلام از مسلمات تاریخی بوده و هیچ تردیدی در آن نیست. (1)

ولی این واقعه سؤالاتی را برای هر شخص عاقل و منصف بر می انگیزد:

اول: این که چرا این دو نفر زودتر برای ملاقات و عیادت نیامده و درست زمانی را انتخاب کردند که بیماری آن حضرت هر ساعت بیشتر شده و همه می دانستند که فاطمه علیها السلام بر اثر این کسالت و مجروحیت ایام و یا ساعاتی بیش زنده نخواهد ماند؟!

دوم: این که چرا فاطمه زهرا علیها السلام با اصرار زیاد این عیادت را نپذیرفته و از ملاقات با ابوبکر و عمر سرباز زد، ولی علی علیه السلام بالاخره پذیرفت که برای آنان رخصت بگیرد؟! سوم: بعد از آن که به آن ها اجازه ورود داده شد، چرا فاطمه علیها السلام جواب سلام آن ها را نداده و روی از آن ها برگرداند؟!

مگر جواب سلام از واجبات مسلم و یکی از آداب اکید اسلام نیست؟! مگر نه این است که جواب سلام هر شخص مسلمان واجب و ترک آن گناه است؟ آیا فاطمه علیها السلام آن دو را مسلمان نمی دانست؟! (2) چهارم: مگر نه این است که سیره پدر بزرگوارش بر عفو و گذشت و بخشش گنه کاران بود، پس چرا فاطمه علیها السلام با آن همه اصراری که آن دو نفر مبنی بر عفو و گذشت نمودند، آن ها را نبخشید؟!

ص: 48

-
- 1- الامامه و السیاسه، ابن قتیبہ دینوری، ج 1، ص 130 - الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، عبدالمقصود، ج 1، ص 228 - علل الشرایع، ج 1، ص 220، بحار الانوار: ج 43، ص 202
- 2- الامامه و السیاسه: ج 1، ص 14

گرچه عفو و بخشش و گذشت از گنه کاران سنتی نیکوست و سرلوحه رفتار انبیا و ائمه و صلحا در طول تاریخ بوده است، ولی به تعبیری که از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده اند، گذشت و عفو از کسی سزاست که از عمل زشت خود شرمگین و از کرده ناروای خود پشیمان باشد.

شخص نادم سعی بر آن دارد که گناهی را که مرتکب شده است، تدارک نماید و در مقابل ظلمی که نموده، به نحوی آن اشتباه را جبران کند؛ راستی اگر ابوبکر و عمر از کرده خود پشیمان بودند، چرا باز با کمال بی حیایی بر مسند خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله که حق مسلم علی علیه السلام بود، تکیه زده و حق آن مظلوم را از او گرفتند؟!

راستی اگر آن دو پشیمان شده بودند، چرا از بازگرداندن فدک که مسلماً متعلق به فاطمه علیها السلام بود، سرباز زده و امتناع نمودند؟!

با توجه به آن چه ذکر شد و با توجه به مقام و عظمت و عصمتی که فاطمه علیها السلام دارد، جواب این پرسش ها یکی پس از دیگری معلوم می شود:

فاطمه زهرا علیها السلام می دانست که این عیادت ظاهری نشأت گرفته از افکار پلیدی است که آن دو نفر در سر پرورانیده و با این عیادت می خواهند سرپوشی بر اعمال زشت و ناروایشان بگذارند.

آن ها با یک عیادت مختصر می خواهند لکه ننگ حمله به خانه وحی و رسالت را از بین ببرند.

لذا در آخرین لحظات و ساعات زندگی فاطمه علیها السلام ترسیدند که وقت را از دست داده و رفتار آن ها نقطه عطفی برای بیداری انسان های

لیکن حضرت فاطمه علیها السلام با مخالفت صریح و امیر مؤمنان علیها السلام با اجازه دادن به آن ها این نقشه خائنانه را نقش بر آب کردند.

حضرت فاطمه علیها السلام صریحاً موضع خود را در قبال اعمال و رفتار آن ها نشان داده و انزجار خویش را اعلام نموده، به ابوبکر فرمود:

«وَاللّٰهُ لَادْعُوْنَ عَلِيْكَ فِيْ كُلِّ صَلَاةٍ اَصْلِيْهَا؛ بِهِ خُذَا سَوْكُنْدَ مَنْ دَرَّ هِرْ نَمَازِيْ تُوْرَا نَفْرِيْنَ مِيْ كُنْمَ» (1).

و همگان دیدند که ابوبکر چگونه گریه کنان از خانه حضرت خارج شد!!

برائت از دشمنان فاطمه علیها السلام

بنابر آن چه اهل تسنن به آن اقرار دارند غضب ناک بودن حضرت زهرا علیها السلام از غاصبان خلافت به دلیل مورد اذیت و آزار قرار گرفتن ایشان از جانب آن ها و پیروانشان است و بنابر احادیث صحیح که بین علمای شیعه و سنی مورد تایید است، اذیت و آزار حضرت زهرا علیها السلام، اذیت و آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله است. بدون شک هر کس که اطلاع اندکی از آیات قرآن داشته باشد، در خواهد یافت که؛ اولاً: اذیت و آزار حضرت زهرا علیها السلام که همان اذیت و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله

است، باعث غضب الهی و دور شدن از رحمت خداوند در دنیا و آخرت می گردد:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ

ص: 50

عَذَاباً مُّهِيناً» «آنان که خدا و رسول او را (به عصیان و مخالفت) آزار و اذیت می کنند، خدا آن ها را در دنیا و آخرت لعنت کرده (و از رحمت خود دور فرموده و) برای آنان عذابی خوار کننده مهیا نموده است».(1)

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» «و برای آنان که رسول خدا را اذیت کنند، عذاب دردناکی است».(2)

ثانیا: هر کس که مورد غضب الهی واقع شود گمراه است؛ چرا که: «وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى» «و هر کس مستوجب خشم من گردید، همانا خوار و هلاک خواهد شد».(3)

ثالثاً: هر کس که مورد غضب الهی واقع شود را نمی توان دوست و یاور گرفت؛ چرا که خداوند می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» «ای اهل ایمان هرگز قومی را که خدا بر آنان غضب کرده، ولی و سرپرست خود نگیرید».(4)

بنابراین؛ بر طبق نص آیات و احادیث متواتر و نیز با توجه به شواهدی که از کتاب های اهل تسنن ذکر شد؛ براءت و بیزاری از چنین کسانی که مورد غضب الهی اند و در عذاب ابدی قرار دارند؛ لازم و واجب است.

اهل تسنن، کسی را که از فاطمه علیها السلام بدگویی کند کافر می دانند(5)؛ حال عقل سلیم و وجدان آگاه در مورد کسانی که حضرت صدیقه

ص: 51

1- سوره احزاب: آیه 57

2- سوره توبه، آیه 61

3- سوره طه: آیه 81

4- سوره ممتحنه: آیه 13

5- جامع العلوم والمعارف: ج 1، ص 9

طاهره علیها السلام را مورد آزار و اذیت قرار دادند و از اهانت و بی حرمتی به ایشان کوتاهی نکردند، چه حکمی می کند؟!

در پایان یادآور می شویم نارضایتی های حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از شیخین بیشتر از این موارد است که هر کدام خود نیازی به چندین کتاب مفصل دارد.

یک پرسش مهم

یک حقیقت تاریخی و مستدل و غیر قابل انکار آن است که حضرت فاطمه علیها السلام به خلافت ابوبکر رضایت ندادند و همواره این نارضایتی خود را در میان خاص و عام ابراز می داشتند و هرگز به عنوان امام و خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله با او بیعت ننمودند. گواه این مطلب در منابع اهل تسنن آمده است که حضرت زهرا علیها السلام خطاب به ابوبکر و عمر فرمودند: «إني أشهد الله و ملائکته أنکما اسخطتمانی و ما ارضیتمانی لئن لقیته التبی لأشکوئنکما؛ خدا و ملائکه او را شاهد و گواه می گیرم که شما دو نفر مرا به غضب آوردید و رضایت مرا فراهم ننمودید؛ اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

را ملاقات کنم حتماً از شما شکایت خواهم کرد» (1) و نیز در عبارتی خطاب به ابوبکر فرمودند: «والله لأدعونَ عَلَیکَ فی صَلَهِ أَصْلِیها؛ به خدا سوگند در هر نمازی که بخوانم تو را نفرین می کنم» (2)

و نیز نقل شده است که تا حضرت فاطمه علیها السلام زهرا زنده بودند،

ص: 52

1- الامامه و السیاسه: ج 1، ص 14 - کفایه الطالب: باب 99

2- الامامه و السیاسه: ابن قتیبه دینوری، ص 14

حضرت علی علیه السلام با ابوبکر بیعت نکردند. (1)

اکنون این سؤال پیش می‌آید: آیا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بدون امام از دنیا رفتند و امامی برای خود شناختند؟ با توجه به این مطلب که در احادیث شیعه و سنی به طور متواتر آمده است که: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه؛ هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است». (2)

آیا اهل تسنن راضی می‌شوند که بگویند: حضرت فاطمه علیها السلام به مرگ جاهلی، یعنی - نعوذ بالله - با کفر، از دنیا رفته و جایگاه او جهنم است؛ در حالی که علمای بزرگ آن‌ها روایات معتبر و متعددی در کتاب‌هایشان آورده‌اند که حضرت فاطمه علیها السلام سیده و سرور بانوان بهشت است. (3)

بنابراین آن حضرت با شناخت و معرفت کامل نسبت به امام زمان خویش از این عالم رخت بر بسته و از طرفی هم ابوبکر را به عنوان امام و خلیفه قبول نداشتند. پس لازم است که این بانوی پاک، به امامت شخص دیگری رضایت داده باشد، و همان طور که مشخص شد رضایت حضرت زهرا علیها السلام رضایت خداوند متعال است. (4) در نتیجه

ص: 53

-
- 1- صحیح بخاری: ج 3، ص 38، کتاب المغازی - صحیح مسلم، ج 1، ص 72 - تاریخ طبری، ج 2، ص 448 - شرح نهج البلاغه: ج 1، ص 122
 - 2- شرح المقاصد: تفتازانی، ج 5، ص 239 - صحیح مسلم: ج 6، ص 22 - مسند احمد بن حنبل: ج 4، ص 96 - مستدرک الحاکم: ج 4، ص 147
 - 3- صحیح بخاری: ج 5، ص 96، باب 61 - الصواعق المحرقة: ص 119
 - 4- منابع این روایت از کتاب‌های اهل تسنن در قسمت فضایل حضرت زهرا علیها السلام همین کتاب گذشت

خداوند به خلافت کسی راضی است که حضرت فاطمه علیها السلام هم به خلافت او راضی باشد و آن شخص کسی نیست به جز مولای متقیان، امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام.

ص: 54

فصل چهارم: جریان بیعت گرفتن از امیرمؤمنان علی علیه السلام

ص: 55

نخست باید بگوییم: همان گونه که شیخ مفیده رحمه الله علیه در کتاب «فصول المختاره» می گوید: نظر شیعه بر این است که امیر مؤمنان علیه السلام هرگز با ابوبکر بیعت نکرد، ولی برخی برای سر پوش گذاشتن بر اشتباهات خلفا این گونه وانمود کرده اند که در جریان سقیفه پس از تهدیدات عمر، همه کسانی که در خانه امیر مؤمنان علیه السلام بودند، از خانه خارج شدند و جملگی به همراه آن حضرت به صورت عادی با ابوبکر بیعت کردند. ما در این فصل به گوشه ای از روایات اهل تسنن در این زمینه اشاره می کنیم تا شیوه بیعت گرفتن از امیر مؤمنان بنا بر آن چه اهل تسنن نقل نموده اند برای خوانندگان محترم مشخص شود.

1- ابن قتیبہ دینوری در «الامامہ و السیاسہ»، جلد اول، صفحہ 13 می نویسد:

«(عمر و اطرافیان) پشت در خانه فاطمه جمع شدند و تهدید کردند، مردم با شنیدن صدای فاطمه شروع به گریه کردند و سپس متفرق شدند؛ اما عمر و عده ای اندک همان جا ماندند و علی را با زور از خانه خارج نموده و به طرف ابوبکر کشاندند، و به او گفتند: بیعت کن! علی گفت: اگر بیعت نکنم چه می کنید؟ گفتند: به خدایی که جز او

ص: 57

خدایی نیست، اگر بیعت نکنی گردنت را خواهیم زد!)).

2- بلاذری در «انساب الاشراف»، جلد اول، صفحه 587، می نویسد:

«ابوبکر، عمر را به دنبال علی فرستاد و به وی دستور داد: علی را با بدترین صورت نزد من حاضر کن!!».

3- مسعودی در «اثبات الوصیه»، صفحه 142، می نویسد:

«آن ها می خواستند از علی بیعت بگیرند، اما علی ممانعت کرده و گفت: هرگز چنین کاری نخواهم کرد، پس به وی گفتند: تو را می کشیم. علی گفت: اگر مرا بکشید همانا بنده خدا و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله را کشته اید. در این هنگام دست علی را در حالی که مشت کرده بود و باز کردنش برای آن ها سخت بود به طرف ابوبکر کشیده، و بالاخره دست ابوبکر را به دست علی کشیدند، و این در حالی بود که دست علی مشت و بسته بود!)).

4- ابن ابی الحدید معتزلی در «شرح نهج البلاغه» جلد دوم، صفحه 121

می نویسد:

«روایات در مورد جریان سقیفه مختلف است، آن چه که شیعه می گوید با توجه به آن چه عده قابل توجهی از محدثان اهل تسنن بیشتر آن را نقل کرده اند، آن است که همانا علی از بیعت با ابوبکر خودداری کرد تا آن که آن حضرت را به زور از خانه خارج کردند!)).

سپس ابن ابی الحدید می نویسد: «گفته شده که عمر خودش شمشیر را از دست زبیر گرفت و آن را به سنگ زد تا آن که شکست و سپس تمام آن ها (علی علیه السلام و افرادی که در خانه او بودند) را به طرف ابوبکر کشاندند و در مقابل ابوبکر قرارشان دادند.»

ص: 58

همچنین در جای دیگری از قول جوهری می نویسد: «عمر داخل خانه شد و به علی گفت: برخیز و بیعت کن! علی از بلند شدن خودداری کرد؛ سپس به زور علی را به خارج خانه کشاندند و او و کسانی را که از بیعت، سر باز زده بودند، با صورتی بسیار بد می کشاندند تا با ابوبکر بیعت کنند و این در حالی بود که کوچه های مدینه پر از جمعیت

بود».(1)

5- ابن کثیر در «سیره النبویه» جلد چهارم، صفحه 495، می نویسد: «ابوبکر بالای منبر رفته و نگاهی به چهره های مردم انداخت؛ ولی علی را ندید، پس پرسید: علی کجاست؟ در این هنگام عده ای از انصار برخاستند و او را به زور حاضر کردند».

6- ابوبکر جوهری در «السقیفه» می نویسد:

«هنگامی که علی را با زور برای بیعت کردن حاضر نمودند، آن حضرت از بیعت امتناع ورزید و هر چه او را تهدید کردند، حضرت بیعت نکرد پس به خانه برگشت و بیعت نکرد».

7- عبدالفتاح عبدالمقصود، در «السقیفه و الخلافه»، صفحه 15، می نویسد:

«مورّخان مهم و معتبر نقل کرده اند که علی از بیعت با ابوبکر خودداری نمود تا اینکه به زور با ریسمانی (که به گردنش آویختند) او را کشان کشان جهت بیعت کردن، بردند».

و همچنین ابن عبدربه در «عقد الفرید»، جلد دوم، صفحه 285، و

ص: 59

ابوالحسن نوفلی در «الأخبار»، صفحه 144، اشاره به اعمال زور در مسأله بیعت گرفتن از حضرت علی علیه السلام دارند.

آری! این بخش از تاریخ اسلام، بسیار تلخ و دردناک است؛ زیرا هرگز تصور نمی شود که به گونه ای عمل کنند که شخص پلیدی مثل معاویه آن را به صورت طعنه در نامه خود به امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده و بگوید: «.. تا آنجا که دستگاه خلافت تو را مهار کرده و همچون شتر سرکش برای بیعت، به طرف مسجد کشاندند»، و امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ نامه معاویه تلویحاً اصل موضوع را پذیرفته و آن را نشانه مظلومیت خود دانسته و بنویسد: «گفتی که من بسان شتر سرکش برای بیعت، سوق داده شدم؛ به خدا سوگند خواستی از من انتقاد کنی؛ ولی در واقع مرا ستودی، و خواستی رسوایم کنی، اما خود را رسوا کردی؛ هرگز بر مسلمانی ایراد نیست که مظلوم واقع شود».(1)

بنابر آن چه اهل تسنن در کتاب های خود مبنی بر اجبار در بیعت گرفتن از حضرت علی علیه السلام آورده اند، آشکار می شود که آن حضرت با این کار، مخالفت شدید خود را از دستگاه حاکم و غاصبان خلافت ابراز داشته است تا نسل های آینده تاریخ هرگز تحت تأثیر تحریف های جاهلان و متعصبان قرار نگیرند و این مسلمات تاریخ اسلام را به فراموشی نسپارند.

ص: 60

فصل پنجم: علل صبر و سکوت امیر مؤمنان علیه السلام

اشاره

ص: 61

برخی از افراد برای غیر واقعی خواندن ماجراهای تأسف بار سقیفه که منجر به آتش کشیدن در خانه حضرت زهرا علیها السلام و نیز جسارت به ساحت مقدس ایشان و شوهر گرامیشان امیر مؤمنان علی علیه السلام شد، شبهاتی از این قبیل مطرح می کنند. در این فصل بر آن هستیم تا با پاسخ به این پرسش ها و شبهات، بیان کنیم که با این حرف های ناپخته هرگز نمی توان جنایات سیاه غاصبان خلافت را پوشاند:

چرا حضرت زهرا علیها السلام، با وجود امیر مؤمنان علیه السلام داخل خانه، در را

باز کرد؟ و یا این که چرا حضرت علی علیه السلام با آن همه شجاعت و دلیری ساکت می نشیند، تا این گونه به همسرش جسارت شود و در خانه اش به آتش کشیده شود؟ ...

اولاً: عظمت و شرافت حضرت زهرا علیها السلام نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیزی است که همه اهل تسنن به آن اعتراف دارند. در این جا نیکوست به برخی از روایات آنان اشاره کنیم:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «وَهُوَ أَخَذَ بِيَدِهَا - اى فاطمه - مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَهَا فَهِيَ بِضَعَّةٍ مِثِّي وَرَوْحِي بَيْنَ جَنَبِيْ فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در حالی که دست فاطمه علیها السلام را گرفته بود)

ص: 63

فرمودند: هر کس این شخص (فاطمه علیها السلام) را می شناسد؛ پس شناخته است و هر کس او را نمی شناسد؛ پس او پاره تن من و روح من در سینه است؛ پس هر کس، او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است.»(1)

خالی از لطف نیست که بدانید ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» می نویسد: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را بیش از آن چه که مردم فکر می کردند و بیشتر از آن چه مردان به دخترانشان احترام می گذاشتند، گرامی می داشت؛ تا آنجا که از مرز محبت پدران نسبت به فرزندان گذشت و نه یک بار بلکه بارها و بارها در مکان ها و موقعیت های گوناگون، و نه فقط در یک جا، بلکه در حضور عام و خاص می فرمودند: «فاطمه بضعه منی، یؤذینی ما یؤذیها و یغضبنی ما یغضبها»(2)

با توجه به این مطالب می توان گفت: حضرت زهرا علیها السلام به این علت پشت در آمدند که با استفاده از مقام و منزلت خود، بتواند مردمی را که پشت در خانه تجمع کرده اند، متفرق سازد و آن ها را از انجام آن جنایت زشت و ناپسند باز دارد، و مؤید این مطلب آن است که عده زیادی از مهاجمان با شنیدن صدای آن حضرت برگشتند؛ ولی عمر به همراه عده ای اندک همچنان پشت در خانه ایستاده بودند!(3)

ثانیاً: همان گونه که در بعضی از منابع اهل تسنن آمده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله وقایع بعد از خود را برای امیرمؤمنان علی علیه السلام بیان فرموده و از ایشان عهد و پیمان گرفتند تا ایشان در برابر آن چه که بعد از وی اتفاق

ص: 64

1- منابع این روایت در فصل اول و دوم گذشت

2- شرح نهج البلاغه: ج 9، ص 193

3- ر.ک: فصل دوم کتاب

خواهد افتاد، صبر پیشه کنند. (1)

از آن جا که حضرت علی علیه السلام بنا بر نص صریح، امام معصوم است و بر پایه فرمان الهی و دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام وظیفه می کند و در این مورد به صبر امر شده اند؛ لذا در امثال امر خداوند سبحان و فرمان رسولش، در ماجرای هجوم به خانه اش صبر پیشه می کند و اگر مهاجمان جرأت چنین جسارتی را پیدا کردند؛ به خاطر این بود که فهمیدند حضرت مأمور به صبر هستند.

ثالثاً: امیر مؤمنان علی علیه السلام می خواهند دین اسلام، قوی و راسخ به حیات خویش ادامه دهد، پس همه چیز را در جهت حفظ دین، قربانی می کند تا دستاورد آن همه مجاهدت ها و مشقت هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدت بیست و سه سال رسالت خویش به جان خریدند، در طوفان اختلاف ها و درگیری ها از بین نرود و این مکتب متعالی و گران بها برای نسل های آینده بشر حفظ شود؛ از این رو در جریان بیعت گرفتن صبر پیشه می نمایند و بارها در سخنانشان به این مهم اشاره می کنند:

«به خدا سوگند! اگر ترس ایجاد شکاف و اختلاف در میان مسلمانان نبود، و بیم آن نمی رفت که بار دیگر کفر و بت پرستی به سرزمین اسلام باز گردد و اسلام محو و نابود شود، با آنان به شیوه دیگری رفتار می کردم». (2)

رابعاً: شواهدی وجود دارد مبنی بر این که مهاجمان قصد داشتند اگر

ص: 65

1- ر. ک: مناقب خوارزمی: ص 146 - فرائد السمطين: ج 1، ص 270

2- شرح نهج البلاغه: ج 1، ص 307 و ج 11، ص 313

حضرت علی علیه السلام در را باز می کرد و از بیعت سرپیچی می نمود، حضرت را با ضرب و شتم به مسجد می بردند و بعداً با استفاده از نفوذ و قدرتی که داشتند، (1) وقایع را تحریف می کردند و می گفتند: برای عرض تسلیت و احوال پرسی حضرت فاطمه علیها السلام رفته بودیم و حضرت علی علیه السلام که ابتدا از خلافت انصراف داده (2) و حال پشیمان شده بود، با ما از در خشونت وارد شد و ما هم از خویش دفاع کردیم و بنابر مصلحت مسلمانان و حفظ دین اسلام او را وادار به اطاعت کردیم، آن گاه تاریخ حق را به آنان می داد و ماجرا به بازی قدرت و سلطنت تبدیل می شد و نسل های آینده تحلیل صحیحی از آن پیدا نمی کردند.

اما حضرت زهرا علیها السلام با آمدن به پشت در خانه تمام این نقشه ها را باطل ساخت و فرصتی به تاریخ و نسل های بعدی داد تا بتوانند تصویر روشنی از جنایات غاصبان خلافت داشته باشند. (3)

شبهه دیگر این که برخی می گویند: در بعضی کتاب های اهل تسنن اگر چه اشاره هایی به وقوع برخی از حوادث شده است؛ اما در آن ها تنها به تهدید و یا جمع کردن همیزم پشت در خانه امیر مؤمنان علیه السلام اکتفا شده است و هیچ تصریحی به آتش زدن در خانه آن حضرت وجود ندارد!

ص: 66

-
- 1- نمونه های بسیاری از تحریف تاریخ اسلام با استفاده از نفوذ و قدرت در تاریخ موجود است که در صفحات بعدی، بیان خواهد شد
 - 2- شاهد این مدعا (شایعه انصراف علی علیه السلام) در گفته مقدر بن ارقم در کتاب «سقیفه» و نیز نامه ای که ابوبکر به معاویه نوشت، می باشد: «هر که می گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام چه کرد؟ می گفتم: از عهده اش برداشت و به عهده مردم واگذار کرد». تاریخ یعقوبی، ترجمه آیتی: ج 1، ص 512 - بحار الانوار: ج 3، ص 292
 - 3- برای مطالعه بیشتر ر.ک: رنج های حضرت فاطمه زهرا علیها السلام: سید جعفر مرتضی عاملی

برای پاسخ دادن به این سخنان ناآگاهانه نکات زیر را یادآوری می‌کنیم:

اول: همان‌گونه که در فصل دوم کتاب گذشت، از قول مسعودی و نظام عباراتی آوردیم که در آن‌ها به آتش زدن در خانه کاملاً تصریح شده بود و دیگر جای این سؤال باقی نمی‌ماند؛ چرا که یک روایت از اهل تسنن در این زمینه برای ما کافی است.

دوم: هر انسان آگاه که دارای عقل سلیم است هر حادثه‌ای را با توجه به شواهد و قراین آن بررسی می‌کند و آن را به وجدان و انصاف خویش ارائه می‌دهد و سپس قضاوت می‌کند. شما نیز این‌گونه باشید:

در بعضی روایات فصل‌های پیشین تصریح شده که ابوبکر گفت:

اگر مخالفت در بیعت کردند، با آنان مقابله کنید.

در بخش دیگری از روایات تصریح شده که آنان حضرت فاطمه علیها السلام را به آتش زدن خانه با اهل آن، تهدید کردند!

برخی اشاره می‌کنند که عمر قسم خورد که اگر از خانه خارج نشدند، خانه را به آتش می‌کشد.

بعضی می‌نویسند که آنان از خارج شدن از خانه، خودداری کردند.

در بعضی روایات به جمع کردن هیزم پشت در خانه، اشاره شده است. دستهای دیگر از راویان، آوردن آتش را نیز بیان کرده‌اند.

در بعضی از روایات اشاره به این شده که عمر فریاد زد: خانه را به آتش بکشید.

همچنین در فصل‌های قبل گفتیم که حضرت زهرا علیها السلام را، بنابر طبق

وصیت خود آن حضرت شبانه دفن کردند، و اجازه ندادند که ابوبکر و عمر بر جنازه ایشان نماز بخوانند، و نیز گفتیم که حضرت فاطمه علیها السلام با غضب و ناراحتی از آنان وفات نمود.

حال آیا برای انسان علم قطعی پیدا نمی شود که آتش زدن در و سایر جنایاتی که مورخان و محدثان شیعه در کتاب های معتبر خود بیان کرده اند، صورت پذیرفته است؟! تمام اسباب و شرایط و انگیزه های لازم برای وقوع آن جنایات وجود داشته، چگونه عمل آن انجام نشده است؟!

آری! عملی که ما معتقدیم انجام نشده، این است که خانه را با اهل آن آتش نزدند، یعنی آنان قصد داشتند خانه را با ساکنان آن آتش بزنند، اما نتوانستند و تنها در خانه را آتش زدند.

سوم: تمامی راویان آن چه را به چشم خود می بینند، نقل می کنند. به خصوص اگر حادثه ای با ازدحام جمعیت به وقوع پیوندد؛ لذا ممکن است هر راوی بخشی از حادثه را ذکر کند و نه تمام آن را؛ به هر حال نقل بخشی از حادثه، دلیلی بر رد کردن سایر قسمت های ماجرا نمی باشد. ما در نقل گفته های راویان، شواهدی بر آتش زدن در خانه و شهادت حضرت محسن علیه السلام و نیز به اجبار بردن امیر مؤمنان علیه السلام برای بیعت گرفتن ارائه کردیم.

چهارم: اگر قرار بود این حوادث بدون هیچ تحریفی نقل شوند، تنگ بزرگی برای عاملان آن و فضاحتی برای حامیان آنان بود! هر چند عاملان و نقل کنندگان با تحریف تاریخ، ننگی بزرگ تر برای خود خریدند.

باید گفت: همین اشاره به تهدید، و آوردن آتش و جمع کردن هیزم، ما را کفایت می کند و قبح و فضاحت عمل انجام دهندگان آن را به خوبی آشکار می سازد.

واقعاً! چگونه عاملان این جنایات هیچ ابایی از بی حرمتی و تهدید به خانه ای که در آن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، نداشتند؟!

آری! آن ها خانه ای را مورد هجوم قرار دادند که خداوند آن را بلند و رفیع گردانیده بود، «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» «در خانه هایی که خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد، و در آنجا ذکر خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند». (1)

مگر بر طبق آیه قرآن، در اسلام دستور داده نشده است که: «ای کسانی که به خدا ایمان آوردید، به خانه های پیامبر داخل نشوید، مگر آن که به شما اجازه داده شود». (2)

پس مهاجمان چگونه به خود اجازه دادند که ساکنان این خانه را تهدید کنند؟! با کدام حق، بدون اجازه و با اجبار وارد خانه شده و ساکنان آن را از خانه بیرون کشیدند؟! آیا آنان متهم نیستند که کسی را تهدید کردند که غضب او، غضب خدا و رضایت او، رضایت خدا می باشد؟! آن هم در زمانی که داغدار از دست دادن پدر بزرگوارش بود؟!

ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» می نویسد: «صحيح پیش من آن

ص: 69

1- سوره نور: آیه 36

2- سوره احزاب: آیه 53

است که حضرت زهرا علیها السلام با نارضایتی از ابوبکر و عمر از دنیا رفت و وصیت نمود که آن دو بر او نماز نخوانند و این پیش اصحاب ما قابل بخشش است! و اگر گناه باشد، کبیره نیست؛ بلکه از گناهان صغیره است و موجب نمی شود که از آن ها تبری و بیزاری جست» (1).

همان طور که قبلاً ذکر شد آزار و اذیت فاطمه زهرا علیها السلام که همان آزار و اذیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و خداوند متعال است، طبق نص قرآن، لعنت ابدی در دنیا و آخرت، و عذاب ذلت باری را در بر خواهد داشت. (2)

پس آیا عملی که لعنت ابدی خداوند را شامل می شود گناه بخشودنی و صغیره است؟!

این یک سنت نبوی است که از کسانی که موجب خشم و ناراحتی فاطمه زهرا علیها السلام شده اند، باید تبری جست و قرآن کریم نیز می فرماید: «پیدا نخواهید کرد مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان آوردند که دوستی با دشمنان خدا و رسول او کنند و اگر چه آن دشمنان، پدران یا فرزندان و یا برادران و اقوام آن ها باشد». (3)

بنابراین از نظر قرآن نباید دوستی و دشمنی مخلوط گردد؛ دوست دار فاطمه علیها السلام باید با دوست آن ها دوست باشد و از دشمن آن ها تبری بجوید، آن هایی که فاطمه علیها السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به غضب آوردند و فاطمه علیها السلام با ناراحتی از آن ها، از دنیا رفت؛ یقیناً دشمن فاطمه علیها السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و با دشمن فاطمه و پیامبر علیه السلام هرگز نمی توان دوست بود.

ص: 70

1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه: ج 6، ص 5

2- سوره احزاب: آیه 57

3- سوره مجادله: آیه 22

شیخ طوسی رحمه الله علیه می گوید: «در آغاز محدثان از نقل جسارت هایی که به ساحت دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده بود، امتناع نمی کردند و این مطلب در میان آنان مشهور بود که مأمور خلیفه در خانه را بر فاطمه زهرا علیها السلام کوبید و فرزندی که در رحم داشت، سقط کرد و قنفذ به دستور عمر، حضرت زهرا علیها السلام را زیر تازیانه گرفت تا دست از علی علیه السلام بردارد؛ لیکن بعدها دیدند که نقل این مطالب با مقام و موقعیت خلفا سازگار نیست، لذا از نقل آن خودداری کردند»⁽¹⁾.

همچنین اسناد تاریخی بسیاری نیز از بزرگان شیعه و نیز دیگر فرق شیعه مثل اسماعیلیه وجود دارد که حکایت از آزار و اذیت اهل بیت پیامبر علیهم السلام و فاجعه آتش زدن در خانه می باشد. به عنوان مثال:

قاضی نعمان (متوفی 363 ه ق) که اسماعیلی مذهب است در شعر خود به شرح کامل وقایع ناگوار پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله می پردازد و می گوید:

حتى أتوا باب البتول فاطمه *** وهالهم قالیه مصارمه

فوقفت عن دونه تغدلهم *** فکسر الباب لهم اولهم

فاقتحموا حجابها فغولت *** فضربوها بینهم فأسقطت

«(عمر و همراهان) آمدند تا به در خانه فاطمه رسیدند، فاطمه که از آنان ناراحت بود، پشت در ایستاد تا آنان را باز دارد، اما سر کرده آنان (عمر) در را شکست و مهاجمان وارد خانه شدند. فاطمه فریاد برآورد، پس او را چنان زدند که فرزندش را سقط کرد».

ص: 71

سپس به تدفین شبانه آن حضرت و این که ایشان با اندوه و ناراحتی از دنیا رفتند، اشاره می کند و در آخر این بیت را می آورد:

صل علیها ربها من ماضیه***وهی عن الامه غیر راضیه

«خداوند بر او درود و رحمت فرستد؛ اما او از دست امت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ناخشنود بود». (1)

می بینید که از نخستین قرن های تاریخ اسلام، شاعران مظلومیت های حضرت زهرا علیها السلام را در سروده های خود آورده اند. برخی از این شاعران، معاصر امامان معصوم بودند و یا در روزهای نزدیک به عصر ائمه علیهم السلام زندگی می کردند. نزد تاریخ شناسان و اهل فن واضح است که شعر خود یک سند تاریخی قوی، بلکه تأکید و ثبوت مضمون آن از روایات ناقلان و محدثان و محققان قوی تر است.

سید حمیری (متوفی 173 ه. ق) معاصر امام صادق علیه السلام و امام موسی بن جعفر علیهما السلام بوده و در اشعار خود به آزار و اذیت های حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

در جریان سقیفه تصریح کرده است. (2)

و نیز عبدالله عمار برقی (متوفی 245 ه. ق) در اشعار خود می گوید: «از خانه او، آتش هیزمی شعله ور ساختند و آن را به روی ساکنان آتش زدند و آنان را به باد ناسزا گرفتند. در خانه کسی نبود مگر سرور زنان (فاطمه علیها السلام) و صدیق (علی علیه السلام) و دو سبط پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، حسن و حسین علیهما السلام».

أبی عبدالله بن هیشم، (متوفی 296 ه. ق)، در «المناظرات»، تعابیری

ص: 72

1- الأرجوزه المختاره: ص 88

2- الصراط المستقیم: ج 3، ص 13

بسیار جالب و بی نظیر آورده که در آن ها به غضب ارث حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و به شهادت رساندن آن حضرت و سقط جنین ایشان کاملاً تصریح شده است. (1)

سؤال دیگری که شاید در ذهن برخی مطرح شود این است که: چرا شبهه افکنان دست به تحریف تاریخ می زنند و از نقل حقایق خودداری می کنند؟! در پاسخ آن ها، بیان این دلایل را مفید می دانیم:

1- تعصب شدید آنان نسبت به خلفا و صحابه پیامبر، به طور عموم؛ حتی با وجود تصریح قرآن کریم به تفاق بعضی از آنان و روایات فراوانی که در مذمت برخی از آن ها وجود دارد. (2)

2- آنان به عدالت جمیع صحابه، شهادت می دهند و اصل را عدالت آن ها می دانند.

3- بخشش خداوند؛ می گویند: خداوند تمام گناهان آنان را می بخشد، پس چگونه ما کاری را که خدا می بخشد، گناه و خطا بدانیم؟!

4- آنان سکوت درباره آن چه از صحابه صادر شده، واجب می دانند، احمد بن حنبل نیز در این باره می گوید: «هر گاه دیدی شخصی اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله را به بدی یاد می کند، بدان که از اسلام خارج شده است و مسلمان نیست.»!! (3)

5- آنان به خاطر مقام و منصبی که در بین هواداران خود دارند از نقل حقایق خودداری می کنند و می ترسند که مبادا جایگاه آنان زیر سؤال

ص: 73

1- المناظرات: ص 61

2- ر.ک: نظریه عداله الصحابه، احمد حسین یعقوب

3- مختصر تاریخ دمشق: ج 2، ص 75

6- آنان از طرح این سندها - که کتاب های شان موجود است - خودداری می کنند تا مبدا گروهی از افراد بی غرض، به حق گرایش پیدا کنند.

تفسیر سکوت امیر مؤمنان علی علیه السلام از حق خویش

برخی از افراد می پرسند: اگر امیر مؤمنان علیه السلام خلیفه بلافصل پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود پس چرا در برابر حق خویش سکوت اختیار کرد و اعتراضی جدی با دستگاه حکومت از خود نشان نداد؟

شاید این سکوت امام، به منزله واگذاری حق خویش به خلفا بوده است؟!

در پاسخ آن ها می گوئیم: سکوت امام نه به معنای واگذاری حق خویش به خلفا و گذشتن از آن؛ و نه عدم احقاق حق و صرف نظر از آن بود؛ بلکه تنها به معنای انصراف از قیام مسلحانه در مقابل غاصبان خلافت، آن هم تنها به دلیل عوارض سوء ناشی از این اقدام که در آن شرایط متوجه اسلام می گردید، می باشد.

آن چه را که امام جهت حفظ دین اسلام و جلوگیری از نابودی قرآن و عترت، از آن صرف نظر کرد، دست بردن به سلاح و اقدام نظامی بود که بنا به حکمت خاص خود صورت پذیرفت که بدان ها اشاره خواهد شد.

آری! این که علی بن ابی طالب علیه السلام از حقانیت خود هیچ نگفته باشد نظری بر خلاف واقعیت تاریخی است.

بنابراین «مقصود ما از سکوت امام، ترک مبارزه مسلحانه است،

وگرنه حضرت هرگز از ادعای خود که حکومت اسلامی حقّ قطعی وی بوده، دست برداشته و در تمام دوران حکومت خلفا و پس از آن نیز دائماً به آن اشاره می کند» (1).

شاید در یک نگاه ابتدایی به حوادث غصب خلافت تصوّر شود که: با توجه به ایمان علی علیه السلام این که او بهترین شایستگی ها را برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله داشت از او انتظار می رفت در این دوره با توجه به فرصت هایی که در دست او قرار می گرفت، دست به جنگ تمام عیار علیه حاکمیت مستقر بزند، ولی هرگز وی چنین اقدامی را انجام نداد.

اما به راستی چرا آن حضرت از چنین اقدامی خودداری فرمودند؟

یکی از مسایل عمده ای که می توان ذکر نمود این است که اگر حضرت دست به چنین عملی می زد باعث نابودی اسلام جوان و نوپا می شد، از طرف دیگر شاید یاران فراوان و حقیقی در کنار حضرت نبودند تا با وی همراهی کنند.

تلاش علی علیه السلام نیز برای جلوگیری از حاکم شدن جنبش ارتجاعی و سعی در بازگرداندن حکومت به مسیر اصلی آن نتیجه نبخشید.

حضرت با در نظر گرفتن واقعیت های سیاسی موجود در جامعه مسلمین صبر پیشه کردن را جایز دانسته؛ چرا که برای هر اقدامی نیاز به نیروهای کارآمد و معتقدی داشت که او در آن هنگام از آن بی بهره بود.

نکته سومی نیز وجود داشت و آن جو وحشتی بود که دستگاه حاکم بر جامعه اسلامی مسلط ساخته بود و بیم آن می رفت که حضرت در این

ص: 75

جو خفقان ترور شود و بطور کلی خط اهل بیت رسول الله علیه السلام از میان برود.

در چنان موقعیت اگر علی علیه السلام با توسل به قدرت و قیام مسلحانه به دنبال بازستاندن حق خویش بر می آمد، جز نتایج زیر عاید وی نمی شد:

1- او در این نبرد بسیاری از یاران و عزیزان خود را که از جان و دل به امامت و رهبری او معتقد بودند و کمر همّت به حمایت وی بسته بودند، از دست می داد.

2- در پی کشته شدن آن افراد، گروه زیادی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز که به خلافت علی علیه السلام راضی نبودند، کشته می شدند و در نتیجه قدرت مسلمانان در مراکز به ضعف می گرایید. این گروه هر چند در مسأله رهبری در مقابل علی علیه السلام موضع گرفته بودند، در امور دیگر اختلافی با آن جناب نداشتند و قدرتی در برابر شرک، بت پرستی، مسیحیت یهودیت به شمار می رفتند.

3- آن گاه بر اثر ضعف مسلمانان، قبایل دوردست، که نهال اسلام در سرزمین آن ها کاملاً ریشه ندوانیده بود، به گروه مرتدان و مخالفان اسلام پیوسته، صف واحدی تشکیل می دادند و چه بسا بر اثر قدرت مخالفان و نبودن رهبری صحیح در مرکز، چراغ توحید برای همیشه به خاموشی می گرایید. این امور سبب می شد که علی بن ابیطالب علیه السلام هرگاه نیز که زمینه طرح

سخن فراهم شود تنها به اظهار مظلومیت خویش اکتفا کند. (1)

ص: 76

چرا که آن حضرت به بیداری مردم نیز امید نداشت؛ هر چند تا توانست از حقانیت خود سخن گفت. وی با اطمینان از این که کوشش ستیزه جویانه وی او را به هدف نمی رساند، تا زمان هشیاری مردم و فراهم شدن پذیرش خلافت خود از سوی مردم، شکیبایی ورزید.

کوشش های آمیخته با خشونت تصاحب گران خلافت، وی را مطمئن ساخته بود که هرگونه مقاومت در برابر آنان، میان امت اختلاف و جنگی خانمان برانداز، پدید خواهد آورد که کسی نمی توانست مراتب تباهی آن را دریابد. در آن صورت نه از جبهه علی علیه السلام باقی می ماند، نه از رقیبان وی.

فقط دشمنان غیر مسلمان بودند که از آن اختلاف سود می جستند. در همان روزگار گروه هایی از ساکنان اطراف مدینه که مرتد شده یا به پیغمبران دروغین پیوسته بودند، در انتظار مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بودند تا به مدینه یورش برند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقوع چنین جریاناتی را به علی ابن ابیطالب علیه السلام خبر داده بود و به وی گفته بود که: «... امت پس از من به تو خیانت می کند، اگر یارانی یافتی قیام کن وگرنه سکوت اختیار کن».

بنابراین، موضع ناسزاوار مردمان آن روزگار در مقابل علی علیه السلام نه بدان سبب بود که فرموده های ستایش آمیز درباره وی را نشنیده یا فراموش کرده بودند؛ بلکه عواملی سبب شد که نسبت به پیروی از او در آزمونی دشوار قرار گیرند و این ها در حالی رخ داد که رقیبان علی بن ابیطالب علیه السلام نیز با داشتن تجربه و زیرکی و آشنایی با شگردهای سیاسی، از وقوع هیچ رخدادی در اسلام هراس نداشتند و برای نیل به

مقاصد خود، جوانب همه کارها را در نظر گرفته بودند. هرکس را که با تطمیع و توطئه یا تبلیغ نتوانستند ساکت کنند، با تهدید و زور آرام ساختند.

برای مثال در پی بیعت سقیفه نشینان با ابوبکر، برخی به مخالفت برخاستند. با اشاره عمر، گروهی «حباب بن منذر» را به زیر لگد گرفتند و در دهانش خاک ریختند و بینی او را شکستند!

سعد بن عباد را تا آستانه مرگ کتک زدند. هرکس فریادی بر می آورد، دهانش را پر از خاک می کردند. در مسیر بازگشت مهاجران به سوی مسجد، یاران عمر هر که را می یافتند، پیش می کشیدند و دستش را به نشانه بیعت به دست ابوبکر می مالیدند و روانه اش می کردند!

در آن معرکه، بادیه نشینان قبیله «أسلم» وارد مدینه شدند و چون سرکرده مهاجمان از قبل به ایشان وعده داده بود که اگر ما را یاری کند به شما آذوقه فراوان می دهیم، با چماق به سر و روی مردم می زدند تا به اجبار با خلیفه جدید بیعت کنند!!⁽¹⁾

حقیقت آن است که کوشش های آمیخته با خشونت برخی صحابیانی سالخورده و سرشناس برای عهده داری جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، گویای تصمیمی عمیق بر کنارگذاری خاندان پیامبر علیهم السلام از حکومت بود و داماد پیامبر، علی بن ابیطالب علیه السلام، از این حقیقت به خوبی آگاه بود و شاید همین امر، وی را از دفاع جدی از حق خود باز داشت؛ زیرا که ریاست خواهی مخالفان خود را در اوج می دید و کمترین دفاع، آنان را

ص: 78

به رفتارهایی به مراتب پر خشونت تر و مخاطره انگیز تر وا می داشت.

در چنین شرایطی، حکیمانه آن بود که تنها در صورتی اقدامات مسلحانه صورت گیرد که به پیروزی منجر شود، وگرنه هر گونه قیامی که نتیجه فوق را در بر نداشت، خطری جدی برای اهل بیت علیهم السلام به شمار می رفت که تنها بستر را جهت تثبیت بیشتر پایه های حکومت خلفا فراهم می آورد. بنابراین برای چنین اقدامی، آن حضرت علیه السلام به یارانی افزون بر شیعیانی که داشت، نیازمند بود که به تصریح ایشان تعدادشان بایستی به چهل نفر می رسید. (1) با توجه به فقدان چنین بارانی، و نیز شرایط بسیار حسّاس و بحرانی حاکم بر فضای جامعه، امیر مؤمنان علیه السلام منطقی ترین و معقول ترین سیاست را که همان سکوت از حق مسلم خویش بود، اتخاذ نمودند.

در پایان این قسمت بیان فرازی از خطبه شششقیه امیر مؤمنان علی علیه السلام را مناسب می دانیم:

«آگاه باشید! به خدا سوگند، ابو بکر جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می دانست جایگاه من نسبت به حکومت، چون محور آسیاب است به آسیاب، که دور آن حرکت می کند. او می دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور پرواز اندیشه ها، به بلندای ارزش من نتواند پرواز کرد؛ پس من ردای خلافت را رها کرده و دامن جمع نموده و از آن کناره گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پا خیزم، یا در این محیط خفقان زا و

ص: 79

1- «لو وجدت اربعین ذوی عزم لناهضت القوم»، (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 47)

تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده و جوانان را پیر و مردان با ایمان را تاقیامت و ملاقات پروردگار، اندوهگین نگه می دارد! پس از ارزیابی، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم، پس صبر کردم در حالی که خار در چشم، استخوان در گلوی من مانده بود و با دیدگان خود می نگریستم که میراث مرابه غارت می برند...» (1).

ص: 80

1- قسمتی از خطبه سوم نهج البلاغه، خطبه ششقیه - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج 17، ص 161

در ابتدا بیان یک نکته لازم است و آن این که ما هیچ انتظاری از اهل تسنن نداریم که قضایای شهادت حضرت زهرا علیها السلام را به صورت تمام و کمال در کتاب های خود حکایت کنند و علمای آنان به روشنی به آن اذعان داشته باشند.

آیا از کسانی که در قلب آنان محبت خلفا حاکم است، انتظار دارید که بر این فجایع صحّه گذارند، هرگز! چرا که حُبّ الشّیء یعمی و یُصم. آنان که وقایعی همچون غدیر را که اسناد آن در آثارشان متواتر و بدون شبهه است، تأویل و تحریف می کنند و بر آن توجیهاتی می آورند، بدیهی است که در مورد این وقایع فصاحت بار و ننگین به شبهه افکنی و انکار پردازند. در این فصل ابتدا به مظلومیت امیر مؤمنان علیه السلام اشاره می کنیم و در ادامه تحلیل نهایی را به قضاوت شما می گذاریم:

غربت امیر مؤمنان علی علیه السلام

کوتاهی مردم در حمایت و رعایت اهل بیت علیهم السلام قابل انکار نیست؛

در این امتحان - جز تعدادی انگشت شمار - همگان به مصلحت دنیای خود اندیشیدند و آخرت را نادیده انگاشتند. بزرگان اهل سنت از عایشه حکایت کرده اند که:

ص: 83

«تا هنگامی که فاطمه زنده بود، علی در میان مردم از وجهه و آبرویی برخوردار بود؛ لیکن چون او از دنیا رفت، مردم از علی نیز روی تافتند»⁽¹⁾.

تنهایی و غربت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به آن جا انجامید که شب ها - و گاه حتی روزها - علی علیه السلام زهرا علیها السلام را بر مرکبی سوار می نمود و دستان حسن و حسین علیهما السلام را می گرفت و خانه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله دق الباب می نمود و حق خویش را بدانها یادآور می شد و آنان را به یاری می طلبید؛ لیکن صد افسوس؛ در جواب چیزی جز این نمی شنید:

«اینک کار از کار گذشته و ما با ابوبکر بیعت کرده ایم؛ چرا پیشتر ما را نخواندی تا با تو پیمان بندیم؟!»

امام در جواب می فرمود:

«آیا جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله را بر زمین وا می نهادم و به نزاع در خلافت برمی خاستم؟!»⁽²⁾

برخی نیز وعده یاری می دادند؛ لیکن به عهد خود وفا نکرده و غربتی دیگر قلب تنها مرد شهر پیامبر صلی الله علیه و آله را می آزرده.⁽³⁾

گروهی از انصار در نشست های پنهانی خود خلافت را حق مسلم امیر مؤمنان علی علیه السلام عنوان می کردند؛ لیکن در صدد احقاق آن و بازگرداندن آن بر نیامدند. ابوبکر نیز - پس از خطبه فدکیه فاطمه

ص: 84

-
- 1- صحیح بخاری: ج 5، ص 83 - صحیح مسلم: ج 5، ص 154 - سنن بیهقی: ج 6، ص 300 - البدایه و النهایه: ج 5، ص 307 - تاریخ طبری: ج 3، ص 208
 - 2- کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص 225
 - 3- الامامه و السیاسه: ج 1، ص 19 - شرح نهج البلاغه: ج 2، ص 47 - اعلام النساء: ج 4، ص 114

زهرا علیها السلام - در سخنان خود (به این نشست ها اشاره کرد و) این گفتار را سفیهانه خواند و آنان را تهدید نمود. (1)

در یک تقسیم بندی می توان مردم را پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در سه گروه جای داد:

گروه اول: که اکثریت مردم را شامل می شد و متشکل از صحرائشینان و مردم پست و بی فرهنگی بود که از خود فکر و نظری نداشتند و در پی هر هیاهویی به راه می افتادند.

اینان در پی برپایی غوغای غصب خلافت به پیروی از آن هایی برخاستند که بیشتر فریاد می کشیدند و دژخیمانه تر رفتار می کردند.

گروه دوم: که بعد از گروه اول بیشترین تعداد را داشتند، از چند دسته تشکیل می شدند:

نخست: کسانی که نسبت به امیر مؤمنان علی علیه السلام حسادت می ورزیدند.

دیگر: آن ها که کینه هایی از وی به سبب کشته شدن نزدیکان و دوستان به دست آن حضرت داشتند.

و نیز: آن ها که از عدالت او می هراسیدند.

این چند دسته نیز به یاری غاصبان خلافت شتافتند و اگر ابوبکر را زیننده این مسند نمی دانستند؛ لیکن می گفتند: او از علی آرام تر و نرم تر است.

گروه سوم: آن اقلیت بودند که مخالف ابوبکر بودند که در میان آن ها

ص: 85

بیشتر به امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام ایمان داشتند، اما از آن جا که حضرتش در چنگال غاصبان غریب مانده بود جز اندکی دست از یاری او کشیدند و او را تنها وانهادند.

یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به سلیم گفت:

«فتنه ای برای ما رخ داد که دل و گوش و چشم ما را گرفت (وقدرت) تشخیص و بصیرت ما را ربود».(1)

حذیفه نیز در این باره می گوید:

«مشکل ما بس دشوار تر از آن بود که گمان می رفت؛ به خدا سوگند! بصیرت دیده ها رفت و یقین مان زایل شد؛ حق ستیزان بسیار و حق جویان اندک بودند... به خدا سوگند! چشم و گوش ما بسته شد و از مرگ هراسان شدیم و دنیا در نظرمان جلوه کرد».(2)

ماجرای هجوم و تحلیل نهایی

حال در این قسمت با متذکر شدن برخی نکات مهم پیرامون مطالب ذکر شده در فصل های قبل، قضاوت و نتیجه گیری نهایی را به عهده وجدان خوانندگان می گذاریم.

اولاً: با توجه به روایاتی که در فصل دوم از علمای اهل تسنن آوردیم، نتیجه می گیریم که ماجرای یورش به اهل بیت و آتش زدن خانه و شهادت حضرت محسن علیه السلام و شکستن پهلوی حضرت زهرا علیها السلام همه و همه در روز بیعت گرفتن، انجام شده است.

ثانیاً: کوتاه بودن مدت زندگی حضرت زهرا علیها السلام بعد از پیامبر

ص: 86

1- بحار الانوار: ج 28، ص 125

2- همان: ج 28، ص 94

اکرم صلی الله علیه و آله چیزی است که همه بر آن اتفاق دارند. (1) بیشترین مدتی که حضرت فاطمه علیها السلام بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی کردند را مورخین شش ماه و کمترین آن را چهل روز بیان کردند.

ثالثاً: سنّ حضرت زهرا علیها السلام در هنگام شهادت هیجده سال بیشتر نبوده است؛ البته لازم به ذکر است در این مورد بین علمای خاصه و عامه اختلاف وجود دارد که از اختلاف در سال تولد مبارک آن حضرت نشأت گرفته است؛ علمای اهل تسنن تولد حضرت را قبل از بعثت می دانند اما دانشمندان شیعه از جمله: کلینی، ابن شهر آشوب، علی بن عیسی، مجلسی، بحرانی و ... سال تولد حضرت را پنجم بعثت می دانند. دلیل بزرگان شیعه، حدیث صحیحی است که علمای اهل تسنن هم آن را آورده اند (2) که در شب معراج، جبرائیل سببی خوشبو برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و حضرت آن را تناول کردند و تولد با سعادت حضرت زهرا علیها السلام بعد از آن واقعه بوده و از آنجا که معراج پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از بعثت بوده است، پس نظر شیعه را که حضرت زهرا علیها السلام پنج سال بعد از بعثت به دنیا آمده اند، تأیید می کند.

از آن جا که همه اذعان دارند حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در سال یازدهم هجری وفات نمودند، پس نتیجه می گیریم سن حضرت در هنگام شهادت هیجده سال بیشتر نبوده است.

ص: 87

1- همانگونه که در فصل دوم به روایات آن اشاره کردیم

2- تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، ج 5، ص 87 - میزان الاعتدال: ذهبی، ج 1، ص 38 - لسان المیزان، عسقلانی ج 5، ص 160؛ الروض الفائق شیخ شعیب مصری: ص 204؛ در المنثور سیوطی: ج 4، ص 153 (به نقل از: فاطمه الزهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت، سید محمد کاظم قزوینی، ص 87)

رابعاً: هیچ تاریخی اعم از شیعه و سنی، هیچ گونه بیماری خاصی برای حضرت زهرا علیها السلام در هنگام حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در مدت بسیار کوتاهی که بعد از پدر بزرگوارشان در قید حیات بودند، ذکر نکرده است.

حال جای این پرسش است که چه عاملی باعث درگذشت حضرت زهرا علیها السلام در مدت بسیار کوتاه بعد از پدر گرامیشان شده است، در حالی که آن حضرت جوان بودند و بیش از هیجده سال نداشتند، آیا علت درگذشتشان چیزی غیر از ضرب و شتم، شکستن پهلو و سقط فرزندش در جریان بیعت گرفتن می باشد؟! همان گونه که برخی از علمای اهل تسنن در کتاب هایشان به آن اشاره کرده اند.

حموینی جوینی شافعی در «فرائد السمطین»، جلد دوم، صفحه 35 از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند:

«فتقدم علیّ محزونّه... مَقْتُولَه؛ پس (حضرت زهرا علیها السلام) بر من وارد می شود، در حالی که غمگین است... و در حالی که کشته شده است».

بر اساس آن چه گذشت باید اقرار کنیم آن عواملی که باعث شهادت حضرت زهرا علیها السلام شده است و اهل تسنن بعضاً در برابر آن سکوت می کنند و یا به انکار آن می پردازند؛ چیزی است که با اندکی مطالعه و بررسی در کتاب های آنان بر هر عقل سلیم و دور از زنگار تعصب مشخص می شود؛ البته شایان ذکر است که ائمه معصومین علیهم السلام و پاسبانان مکتب نبوی و کسانی که اهل تسنن نیز به شرافت و بزرگی آنان اعتراف دارند و آنان را مورد احترام قرار می دهند، همه آن عوامل و شواهد را برای طالبان حق و حقیقت بیان نموده اند:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «كَيْفَ سَبَبَ وَفَاتِيهَا، ان قَتَفَذَ مَوْلَى الرَّجُلِ لَكَزَهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ فَاسْقَطَتْ مُحْسِنًا وَ مَرَضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا» (1) همانا سبب وفات حضرت فاطمه علیها السلام این بود که، قنفذ غلام آن فرد (عمر) به دستور او با قلاف شمشیر بر بازوانش کوبید که منجر به سقط (حضرت) محسن علیه السلام شد، و (فاطمه زهرا علیها السلام) در اثر آن (جراحات و لطمات) به شدت مریض شدند (و به شهادت رسیدند)».

خداوند متعال در شب معراج به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اما در مورد دختری فاطمه، پس به او ظلم می شود و حقش را غاصبانه می گیرند همان میراثی که تو برایش قرار می دهی، و او را مورد ضرب و شتم قرار می دهند در حالی که حامله است و بدون اجازه وارد حریم و منزلش می شوند،... آن گاه در اثر این ضربات فرزندش را سقط می کند و به شهادت می رسد» (2).

باشد که متعصبان اندکی بیشتر دقت و بررسی کنند تا به این حقیقت مسلم پی ببرند.

سانسور خبری و ممنوعیت نقل حدیث

در این جا شایسته است که به شرایط و وضع حاکم بر نقل تاریخ و حدیث از زمان بعد از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سانسورهای خبری که توسط دستگاه حاکم اعمال می شد، اشاره ای کنیم تا مشخص شود که رسیدن حقیقت طریق کتاب های تاریخ اهل تسنن، تا چه اندازه مشکل است سانسور خبری که یک سیاست برنامه ریزی شده بود از کنار بستر

ص: 89

1- دلایل الامامه: ص 45

2- کامل الزیارات: ص 332 - بحار الانوار، ج 28، ص 62

پیامبر صلی الله علیه و آله شروع شد، آن جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در لحظات آخر عمر پر برکت خود قلم و کاغذ طلب کردند تا تکلیف امت را برای چندمین و آخرین بار، بعد از خود مشخص نماید، عمر فریاد زد:

«دَعَوْهُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ حَسْبُنَا كِتَابَ اللَّهِ؛ رهائش کنید این مرد را!

همانا این مرد هذیان می گوید! کتاب خدا ما را بس است» (1).

آن گاه جمعی به حمایت از عمر برخاسته و گفتند: عمر راست می گوید، و عده ای دیگر با آن ها به مخالفت برخاستند؛ لذا در کنار بستر پیامبر نزاع بالا گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله به آن ها فرمودند: از نزد من خارج شوید که نزاع و درگیری نزد من سزاوار نیست.

بی شرمی و بی حرمتی تا کجا؟! آیا این بود مراعات مقام کسی که خداوند درباره اش می فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (2)؟!.

سانسور خبری پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله با قوت و قدرت بیشتری ادامه یافت. ابتدا ابوبکر بر آن شد که پس از جمع آوری احادیث و وقایع تاریخی آن ها را بسوزاند و این کار را عملی کرد، و حتی تمام احادیثی که خود نوشته بود در آتش سوزاند، (3) و دستور داد: «از پیامبر

ص: 90

1- صحیح بخاری: ج 4، ص 7 - مسند احمد حنبل: ج 1، ص 335 - ابن ابی الحدید، ج 2، ص 118 کنز العمال: ج 3، ص 138 - شرح النهج حمیدی: ج 3، ص 114 - به نقل از: النص والاجتهاد: ص 167، در برخی از مصادر فوق به جای لفظ عمر، آورده اند که شخصی گفت

2- «(پیامبر) هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او چیزی جز وحی خدا نیست»، (سوره نجم، آیات 3 و 4)

3- تذکره الحفاظ، شمس الدین ذهبی: ج 1، ص 5

حدیث نقل نکنید و به قرآن مشغول باشید»⁽¹⁾.

در زمان عمر نیز این منع حدیث و سانسور خبری به شدت دنبال شد؛ عمر اعلام کرد: «من می خواستم سنت های پیامبر صلی الله علیه و آله را بنویسم؛ لکن امت های گذشته را به یاد آوردم که با نوشتن بعضی کتاب های و جمع آوری تاریخ و توجه زیاد به آن ها از کتاب آسمانی خود باز ماندند، لذا من هرگز کتاب خدا و قرآن را با چیزی در هم نمی آمیزم!»⁽²⁾

در زمان عثمان، مبارزه دستگاه خلافت علیه نقل احادیث و تاریخ شدیدتر شد اگر عمر در دوران خود صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را می آزد و ایشان را تحت نظر داشت و نوشته های آن ها را می سوزاند؛ در عوض عثمان برای جلوگیری از بازگویی تاریخ و حدیث، یاران بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله را شکنجه، تبعید و حتی به قتل می رساند! مثلاً ابوذر را به صحرای خشک و بی آب و علف «ربذه» تبعید کرد تا در غربت جان داد و یا عمار یاسر که چنان او را زدند که بیهوش بر زمین افتاد.⁽³⁾

آری! با این بهانه ها، مانع شدند که احادیث گوهر بار نبوی به نسل های بعدی منتقل شود، شاید آن ها از زیر سؤال رفتن حکومت غاصبانه خود می هراسیدند و یا نمی خواستند نسل های بعدی از ننگ فجایع و جنایات شان خبر دار شوند.

ولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در زمان حکومت خود به نشر حدیث پرداختند؛ به طوری که از مال شخصی خود که از زراعت به دست

ص: 91

1- تذکره الحفاظ، شمس الدین ذهبی: ج 1، ص 13

2- الطبقات الکبری، کاتب الواقدی: ج 3، ص 206

3- انساب الاشراف، بلاذری، ج 5، ص 49

می آوردند، شش هزار نفر را استخدام کردند و در مسجد کوفه به آنان حدیث تعلیم می نمودند؛ لکن آن هایی که رفتار آن حضرت را مخالف منافع دنیوی خویش دیدند با او به مخالفت پرداخته و جنگ های جمل، صفین و نهروان را به راه انداختند تا نگذارند اسلام حقیقی آشکار گردد. بعد از امیر مؤمنان علی علیه السلام معاویه دست به سیاستی جدید زد که هنوز تاریخ اسلام تاوان این ناجوانمردی وی را پس دهد، و آن سیاست جدید عبارت بود از «جعل حدیث». آری! کار به آن جا رسید که ابوهزیره بیش از 5300 حدیث و عبدالله بن عمر بیش از 2000 حدیث و سرانجام عایشه و انس بن مالک هر یک بیش از 2300 حدیث دروغ به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دادند؛ آن ها برای جلب رضایت معاویه و حاکمان ظالم در جعل حدیث و وقایع تاریخی از یکدیگر سبقت می گرفتند!!⁽¹⁾

جای بسیار تعجب است که عده ای خوش باور و ساده و جاهل از تاریخ به این انتظار نشسته اند که مسأله حمله عمر و یارانش به خانه حضرت زهرا علیها السلام و شهادت آن حضرت، بدون هیچ سانسوری در کتاب های تاریخی اهل تسنن ذکر شده باشد؛ اگر چه در کتاب هایشان بعضی از حقایق تاریخی از جمله آتش زدن درب و شهادت حضرت زهرا علیها السلام و حضرت محسن علیه السلام به صراحت یا به اشاره، نقل شده است.⁽²⁾

ص: 92

1- ر.ک: احادیث عایشه، علامه مرتضی عسگری، ص 289

2- همان گونه که در فصل های گذشته از قول مسعودی و شهرستانی و جوینی شافعی و... نقل شده است

شایسته است که در پایان این فصل به برخی از منابع شیعه در این زمینه اشاره کنیم تا علاقه مندان برای مطالعه و تحقیق بیشتر از آن ها استفاده نمایند.

الف) هجوم به خانه و آتش زدن درب:

1- کتاب سلیم بن قیس: ص 585.

2- کشف المراد: ص 402.

3- عوالم العلوم: ج 11، ص 400.

4- نوائب الدهور: ج 3، ص 157.

5- بحار الانوار: ج 43، ص 197.

6- المحتضر: ص 44.

7- الشافی فی الامامه: ج 3، ص 76.

8- خصائص الائمه: ص 47.

9- تخلص الشافی: ج 3، ص 76.

10- حلیه الابرار: ج 2، ص 652.

11- الهدایه الکبری: ص 163 و 417.

12- تجرید الاعتقاد: ص 402 و...

ب) شهادت حضرت محسن بن علی علیهما السلام

1- امالی صدوق: ص 99.

2- اقبال الاعمال: ص 625.

3- بشاره المصطفی: ص 197.

4- ارشاد القلوب: ص 295.

5- جلاء العیون: ج 1، ص 184.

6- حديقته الشيعة: ص 265.

7- دلائل الامامه: ص 26.

8- معانى الأخبار: ص 205.

9- مصباح كفعمى: ص 522.

10- علم اليقين: ص 686.

11- المحتضر: ص 109.

12- روضه اليقين: ج 5، ص 342.

13- كامل بهايى: ص 309.

14- اثبات الهداه: ج 2، ص 337 و...

ج) شكستن پهلوى حضرت زهرا عليها السلام و شهادت آن حضرت

1- الارشاد: ص 465.

2- مصباح الزائر: ص 25.

3- جلاء العيون: ج 1، ص 186.

4- الاختصاص: ص 184.

5- امالى صدوق: ص 99.

6- روضات الجنات: ج 6، ص 182.

7- اصول كافى: ج 1، ص 458.

8- اقبال الاعمال: ص 625.

9- كنز الفوائد: ج 1، ص 458.

10- بحار الانوار: ج 43، ص 172.

11- الاحتجاج: ج 1، ص 210.

12- عوالم العلوم: ج 11، ص 391.

ص: 94

13- البلد الامین: ص 198.

14- حدیقه الشیعہ: ص 265.

15- کامل بهایی: ج 1، ص 314.

16- علم الیقین: ص 701 و... (1)

کلام آخر این که شیعیان و دوستاناران حضرت فاطمه زهرا علیها السلام همیشه در فکر مصیبت ها و رنج های مادرشان هستند و هر گاه نام فاطمه را می شنوند اشک از گوشه چشمانشان جاری می شود و این همان سیره پیشوایان مان بوده است که چون نام مادر شان فاطمه علیها السلام را می شنیدند، منقلب می شدند؛ چرا که نام فاطمه با غم و اندوه عجین شده است.

داوود بن مبارک می گوید: در مدینه با عده ای به حضور عبدالله بن موسی، نواده امام حسن مجتبی علیه السلام، رسیدیم و از او درباره ابوبکر و عمر سؤال کردیم، ایشان در پاسخ به ما همان جوابی را دادند که جدشان عبد الله بن حسن (فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام) به این سوال داده بودند؛ ایشان فرمودند:

مادر ما صدیقه طاهره علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که با نارضایتی و خشم از دست آن گروه از دنیا رفت و ما نیز به غضب او، از آنان خشمگین می باشیم.

این مضمون را یکی از شعرای حجاز نیز به نام «نقیب جلال الدین عبدالحمید علوی» در شعر خود آورده است.

ص: 95

1- ر.ک. رنجهای فاطمه الزهرا علیها السلام: سید جعفر مرتضی عاملی

«أتموت البتول غضبی و نرضی ما هكذا یصنع البنون الکرام آیا سزاوار است که مادر ما فاطمه علیها السلام با غضب و خشم از دنیا برود و ما خشنود باشیم، که هرگز فرزندان باکرامت چنین نمی باشند» (1).

«فإن الولد الکریم یرضی لرضی أبیه و أمه و یغضب لِعِضِبِهِمَا؛ زیرا فرزند کریم به شادی پدر و مادرش، شاد و خرسند؛ و به خشم و غضب آن ها خشمگین و ناراحت است» (2).

آری! فرزندان فاطمه همیشه به خاطر مصائب و رنج های مادرشان ناراحت و دل شکسته هستند و در هر زمان و مکان به فکر مادرشان می باشند؛ آن مادری که بعد از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام غم ها و دردها را در حمایت از ساحت مقدس و لایت به جان خرید و همچون شمعی در اندک زمانی سوخت و آب شد.

آن مادری که امام صادق علیه السلام در توصیف حال غم انگیز او بعد از فراغ پدر گرامیش چنین می فرماید: «لَزِمَتِ الْفِرَاشَ وَ نَجَلَ جَسْمُهَا وَ ذَابَ لَحْمُهَا وَ صَارَتْ كَالْخِيَالِ؛ بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام مدام در بستر افتاده بودند و جسم ایشان ضعیف و ناتوان گشته و گوشت بدنشان آب شده بود و از (شدت غم و غصه) همچون شبهی گشته بود» (3).

بدین جهت است که فرزندان فاطمه علیها السلام همیشه در دل زمزمه می کنند که:

ص: 96

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 30

2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج 6، ص 49

3- سفینه البحار، محدث قمی، ج 2، ص 375، ماده «فطم»

شهادت مادرمان افسانه نیست؛ بلکه یک حقیقت تاریخی و یک سند جاودانه مظلومیت است.

بدون شک این غم و اندوه جانگاہ هست تا وقتی که تنها منتقم او ظهور کند و انتقام مادرش را از ظالمین بستاند، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «المهدی من عترتی من ولد فاطمه؛ مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است»⁽¹⁾.

«یا ربّ فاطمه بحق فاطمه، اشف صدر فاطمه بظهور الحجه».

ص: 97

1- سنن ابن داوود: ج 4، ص 473

فصل هفتم: خطبه حضرت فاطمه زهرا عليها السلام

اشاره

ص: 99

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، پس از آن که در جلب حمایت از امیرمؤمنان علیه السلام از همگان مأیوس شد، برای جلوگیری از انحراف دین و گمراهی و هلاکت امت اسلامی و به منظور اعتراض به غاصبان خلافت و اتمام حجت با آنان و برای ابراز نارضایتی از تصرف و غصب فدک، در حالی که لباسی بلند بر تن کرده بودند، با وقار و متانت در میان گروهی از بانوان بنی هاشم با شکوه و جلال خاصی به طرف مسجد النبی صلی الله علیه و آله - محل دادخواهی و احقاق حق در صدر اسلام - به راه افتادند. راه رفتن حضرت کاملاً شبیه راه رفتن پدر بزرگوارشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود.

ابوبکر با جمعی از مهاجر و انصار و دیگر افراد در مسجد نشسته بود که بانوی دو عالم حضرت فاطمه علیها السلام وارد شدند و در محل ویژه ای قرار گرفتند و میان ایشان و مردم پرده ای آویخته شد. فاطمه زهرا علیها السلام چنان آهی از سوز دل کشیدند که تمام حاضران را به گریه وا داشت و مجلس به لرزه در آمد. سپس لحظه ای درنگ کردند تا صدای ناله های مردم به خاموشی گرایید و از جوش و خروش افتاد. پس از آرامش

حاضران، آن حضرت کلام خود را با حمد و ثنای الهی و درود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز کردند.

مردم با شنیدن نام پیامبر صلی الله علیه و آله بار دیگر شروع به گریه کردند و حضرت فاطمه علیها السلام برای بار دوم ساکت شدند و هنگامی که مردم آرام شدند، سخن خویش را چنین ادامه دادند:

ستایش و سپاس خداوند

سپاس خداوند را بر آن چه نعمت داده، و شکر بر آن چه که [به جهت روشنی و بینایی] در دل افکنده، و ستایش به آن چه که از پیش فرستاده است، از نعمت های همگانی که پیشاپیش [قبل از درخواست و استحقاق بنده] آغاز کرده و ریزش نعمت هایی که به فراوانی فرستاده و هر گونه نعمتی که ارزانی داشته است، تعداد آن ها از شمار فزون و از پاداش و مزد به دور و نهایتش از دسترسی برون است.

مردم را برای فزونی بخشیدن نعمت و اتصال و تداوم آن به شکرگزاری فراخواند و از ایشان خواست که به ستایش و حمد حضرتش پردازند تا نعمت ها را بر ایشان بیش از پیش مقدر فرماید و دوباره ایشان را به همانند آن ها فراخواند.

گواهی می دهم که جز «الله» خدایی نیست و یکتایی است که شریکی برای او وجود ندارد، «لا اله الا الله» کلمه ای است که تأویلش را اخلاص قرار داده و پیوندش را در دلها نهاده و در فکر برای تعقل آن روشنایی ایجاد کرده است، خداوندی که دیدارش برای دیدگان، و توصیفش برای زبان ها، و درک چگونگی برای وهم ها ناشدنی است. اشیا را نه از چیزی که قبل از آن باشد، [و از نیستی] پدیدار ساخت و

بدون استفاده از مثال و الگو اشیا را آفرید و به قدرت خویش خلق کرد، و به خواست خود پدید آورد بدون این که به آفرینش آن ها نیازی داشته باشد و یا در شکل بخشیدن به آن ها فایده ای برایش باشد، جز اینکه حکمتش را پایدار و بر طاعت و قدرتش دیگران را آگاه و برای آفریدگانش موجب تعبد و بندگی و برای دعوتش موجب سرفرازی باشد.

پس از آن در اطاعت و گوش فرادادن آنان ثواب را مترتب و بر نافرمانی شان عقاب و کیفر را نهاده تا بندگانش را از خشم خود باز دارد و به سوی بهشت فراخواند.

پدرم، فرستاده الهی

گواهی می دهم که پدرم محمد صلی الله علیه و آله، بنده و رسول اوست، پیش از آن که به او مأموریت دهد، وی را برگزید و برتری و شرافت بخشید و قبل از پدید آوردن او برایش نام نهاد و قبل از آن که او را مبعوث کند، او را برگزید؛ در آن هنگام که آفریدگان در پس پرده غیبت مکتوم و در پشت پرده های ترسناک نگه داری شده و در کنار مرز نیستی به سر می بردند؛ چون خداوند نتیجه و پیامد کارها را می دانست و به رویدادهای روزگاران احاطه داشت و به زمان وقوع مقدرات و کارهای شدنی آشنا بود.

خداوند او را برای اتمام و اکمال فرمانش و اراده حتمی برای اجرای احکام و دستوراتش و لازم الاجرا بودن مقدرات و قوانین حتمی خود مبعوث کرد، آن حضرت امت ها را با این که دارای ادیانی بودند، به حالت پراکنده و فرقه فرقه مشاهده فرمود، در حالی که اطراف

آتش های برافروخته خود را گرفته، بت هایشان را می پرستیدند و با این که [فطرتاً] خداوند را می شناختند، منکر او بودند. خداوند گمراهی [و تاریکی های درونی] ایشان را به وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله روشن و از دل ها ابهامات و تیرگی ها و مشکلات ذهنی و کج فهمی ها را زدود، با برداشتن پرده ها و حجاب ها از جلو چشم آنان، به چشمان ایشان روشنی بخشید و در بین مردم برای هدایت و راهنمایی به پا خاست و آنان را از گمراهی و تباهی نجات داده و از کوری و نابینایی رهانید و بینش و بینایی بخشید. به دین استوار راهنمایی شان ساخته به راه راست هدایتشان فرمود.

آن گاه خداوند او را با مهربانی و با در نظر گرفتن آن چه که مصلحت او بود، و رغبت و ایثار خویش قبض روح کرد و محمد صلی الله علیه و آله از رنج و زحمت این دنیا آسوده گشت، فرشتگان نیکوکار اطرافش را گرفته، خشنودی پروردگار بخشاینده شامل حالش شد و در همسایگی خداوند - فرمانروای مقتدر - به سر می برد.

درود خداوند بر پدرم، پیامبر خدا و امین او بر وحی و برگزیده و منتخب او بین آفریدگانش و فرد مورد پسند و خشنودی او و سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد. آن گاه حضرتش روی به اهل مجلس کرده فرمود:

عهد و پیمان خداوند

شما ای بندگان خدا! مخاطبان و مسؤولان مستقیم امر و نهی الهی و حاملان دین و وحی او و امین های خداوند بر خویشتن و رسانندگان دین خدا به دیگر امت ها هستید. حقی از خداوند بر گردن شماست،

خداوند را در بین شما عهد و قراری است که در نزد شما گذارده، و باز مانده ای است که بر شما به خلافت و نیابت خود برگزیده است و آن کتاب ناطق الهی و قرآن راستین، نور فروزان و چراغ تابناک، دیدگاه هایش مستدل و روشن، اسرارش آشکار [در نزد اهل آن] و ظواهرش درخشان است، پیروانش مورد غبطه دیگران و پیروی اش راهبر به سوی بهشت برین، و تلاوت آن موجب رهایی است. به وسیله آن به حجت های روشن الهی می توان دست یافت و دستورات واضح، حرام هایی که از آن بر حذر شده اید، دلایل روشن، براهین کافی، فضیلت های مستحبی، امور جایز که موهبتی است [از سوی خداوند بر شما] و نیز قوانین مکتوب خداوندی از طریق آن (قرآن) حاصل می شود.

فلسفه احکام

پس خداوند ایمان را موجب پاکی شما از شرک، نماز را موجب تنزیه و پاکی شما از [آلودگی] تکبر، زکات را باعث تزکیه و طهارت روح و روان [از آلودگی گناهان از جمله بخل] و رشد و فزونی در روزی، روزه را موجب پایداری و اخلاص، حج را باعث استواری دین، دادگری را موجب انسجام و تقویت دل ها، و اطاعت و پیروی از ما را باعث نظم و آسایش ملت، رهبری و پیشوایی ما را موجب امان از جدایی و تفرقه، جهاد را عزت و شکوه اسلام، صبر و پایداری را کمکی بر استحقاق و شایستگی پاداش، امر به معروف را به مصلحت عامه مردم، نیکی به پدر و مادر را سپری از خشم پروردگار، پیوند و پیوستگی با ارحام و خویشاوندان را موجب کثرت جمعیت، قصاص

را موجب جلوگیری از خونریزی ها، وفای به نذر را موجب قرار گرفتن در معرض آموزش، پرهیز از کم فروشی را موجب عدم زیان و ورشکستگی، نهی از آشامیدن شراب را به خاطر پاک بودن از پلیدی، دوری جسستن از قذف تهمت ناروای جنسی را انگیزه ای برای جلوگیری از لعن و نفرین، پرهیز از دزدی را موجب حفظ عفت و پاکدامنی قرار داد و خداوند شرکت ورزیدن نسبت به خود را از آن جهت حرام فرمود که بندگان در بندگی خود نسبت به ربوبیت او اخلاص پیشه کنند «پس، از خداوند بدان گونه که شایسته است پرهیز داشته باشید و تقوا پیشه کنید و جز در حال مسلمانی از دنیا نروید!» (1) و خدا را در آن چه که شما را بدان امر می کند و آن چه که نهی می کند، فرمانبرداری کنید؛ زیرا فقط «بندگان بینا و دانا از خداوند خوف و ترس دارند.» (2)

بدانید که من فاطمه ام!

آن گاه فرمود: ای مردم! بدانید که من فاطمه ام و پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد. سخنانی حساب شده و دارای آغاز و انجام می گویم، بیهوده و یاوه سخن نمی گویم و کاری که انجام می دهم، درست است و ناروا نیست: «پیامبری از خود شما برایتان آمد، آن چه که شما را به زحمت می انداخت، بر او دشوار بود، نسبت به خیر و صلاح شما تمایل شدید داشت و به ایمان آورندگان مهربان و دلسوز بود» (3) اگر حسب و نسب او را بدانید و بشناسید او را پدر من می یابید، نه پدر هیچ

ص: 106

1- سوره آل عمران، آیه 102

2- سوره فاطر، آیه 28

3- سوره توبه، آیه 128

یک از زنان شما، او بردار پسر عموی من علی علیه السلام است، نه برادر هیچ یک از مردان شما، و چه بسیار خوب شخصیتی است که انسان منسوب به او باشد. درود خداوند بر او و خاندانش باد!

نجات از گودال جهنم

پیامبر صلی الله علیه و آله، رسالت خویش را ابلاغ و بیم و انداز و اندرز خود را اظهار و از مسلک و روش مشرکان بر کنار بود، کمر آنان را شکست و حلقوم آنان را فشرد و با حکمت و پند نیکو، ایشان را به راه پروردگارش دعوت فرمود، بت ها را شکست و گردن کشان را سرکوب کرد تا این که جمع ایشان شکست خورده پا به فرار گذاشتند، شب پرده سیاهش را از چهره صبحگاهان به یک سوزد و حق و حقیقت راستین آشکار شد، رهبر دین لب به سخن گشود و هوا و هوس شیاطین فرو نشست، فرومایگان منافق نابود شدند و گره ها و عقده های کفر و اختلاف گشوده شد و منحل گشت، شما به همراه گروهی از سپیدرویان پاک نهاد (پارسایان آبرومندی که از شدت خویشتن داری و گرسنگی روزه، سپید روی و رنگ پریده بودند) گویای کلمه اخلاص شدید «و حال آن که بر لب پرتگاه گودال جهنم بودید». (1) به خاطر ضعف و ناتوانی شما، هر کس که از راه می رسید، می توانست شما را نابود کند. جرعه ای برای هر تشنه و طعمه ای برای هر گرسنه و آتش گیره هر شعله بودید، زیر پای دیگران له شده بودید، آب های گندیده می آشامیدید و برگ درختان می چریدید، ذلیل و توسری خور بودید، و

ص: 107

«از آن وحشت داشتید که دیگران از اطراف به شما هجوم آورند».(1)

سرور اولیای الهی

خداوند تبارک و تعالی شما را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله از آن گرفتاری ها نجات داد، پس از همه مقدمات و بعد از آن که به مردمان بی باک و بی شخصیت عرب و سرکشان و طاغیان اهل کتاب گرفتار شد، «هر گاه که آتشی برای جنگ برافروختند، خداوند آن را خاموش کرد»(2)

و یا اگر شیطان خواست سرکشی کند و یا زورگویی از مشرکین خودی نشان دهد برادرش [علی علیه السلام] را به کام آن ها می فرستاد، او دست از درگیری و جنگ بر نمیداشت مگر این که آنان را گوشمالی داده، شراره های آن آتش را با شمشیر خود خاموش می کرد، او در راه خدا رنج دیده و در انجام دستوراتش کوشا و به رسول خدا نزدیک و نسبت به اولیای خدا سرور بود. آستین همت را بالا زده، خیرخواه، کوشا و در پیگیری کار تلاشگر و ساعی بود و شما (در همان شرایط) در آسایش و رفاه به سر می بردید، به فکر خود بودید و از نعمت ها بهره مند، آسوده و بی خیال در کمین ما نشستید که اوضاع چگونه می چرخد (و چه موقع علیه ما خواهد شد) و گوش به زنگ، در آن جا که قرار آسایش بود، زودتر از دیگران نشسته و آن هنگام که جنگ و کشتار می شد، پا به فرار می گذاشتید.

کینه های پنهانی

هنگامی که خداوند برای پیامبرش خانه پیامبران و جایگاه

ص: 108

1- سوره انفال، آیه 26

2- سوره مائده، آیه 64

برگزیدگانش را انتخاب کرد، در بین شما کینه پنهان در پس نفاق آشکار و جامه دین فرسوده گشت. گمراهان خاموش به نطق آمدند و فرومایه پست ظهور کرده به صحنه آمد و سرکرده تبهکاران همچون شتر بزرگ گله شتران خروش برآورده در میدان های شما دم علم کرده، جولان داد. شیطان سرش را از گریبان خود در آورده شما را به سوی خویشتن فراخواند، شما را این چنین یافت که دعوتش را اجابت کرده فریب او را خورده اید، پس از شما خواست [که به دستوراتش] قیام کنید، و دید که در پیروی از او سبکبال [و آماده اید] پس شما را تحریک کرد، زود به خشم آمدید، نتیجه آن شد که بر غیر شتر خود داغ زدید و به آبشخوری که حق دیگری بود، وارد شدید [مقام خلافت و ولایتی را که حق دیگری بود، غصب کردید] این تغییر و تحریف به هنگامی انجام شد که چیزی از دوران رسول خدا نگذشته، و زخم به استخوان رسیده گسترش پیدا کرده، و جراحی بهبود نیافته و هنوز پیامبر دفن نشده است.

سقوط در فتنه

شما شتاب کرده و وانمود کردید که خوف فتنه و آشوب می رود. «آگاه باشید که خود در فتنه سقوط کرده اید و دوزخ، کافران را احاطه کرده است» (1).

پس دور است از شما، شما را چه شده است؟ و به کجا می روید و چه

ص: 109

بیراهه می روید؟! در حالی که کتاب خداوند پیش روی شماست، مسایل ش روشن، دستوراتش درخشان، نشانه های آن روشن و منور، محرمات و نواهی اش آشکار و فرامینش واضح است، شما آن را پشت سر انداخته اید، آیا تصمیم دارید از آن دست برداشته چشم پوشی کنید؟ و یا می خواهید بر خلاف آن حکم نمایید؟ «[که این] برای ستمگران جایگزین بدی است».(1)

«و هر کس دنبال دینی غیر از اسلام برود، هرگز از او پذیرفته نیست و در آخرت از زیانکاران است».(2)

پس شما چندان صبر نکردید که سرکشی این فتنه فرو بنشیند و گرفتن مهار این ستور رمیده آسان گردد و شروع به برافروختن شعله ها و جرقه هایش کرده، سپس باد آن را فراگرفت و آوای شیطان گمراه کننده را پاسخ مثبت داده و در پی خاموش کردن انوار درخشان دین نورانی بر آمدید و به نابود کردن سنت های پیامبر برگزیده پرداختید، وانمود کردید که کف روی شیر را می گیرید، در حالی که تمامی شیر را نوشیدید [جز آن که در دل داشتید، بر زبان جاری کرده] و نسبت به خاندان پیامبر دورویی و نفاق به خرج دادید، در همان حالی که در کمین ایشان [غصب حق آنان] بودید ما در مقابل شما همچون کسی که دستش بر لبه کارد گذاشته شده و یا نیزه ای در کالبد و احشایش فرورفته، صبر و پایداری می کنیم.

ص: 110

1- سوره کهف، آیه 50

2- سوره آل عمران، آیه 85

شما پنداشته اید که ما را ارثی نیست، «آیا از دستورات دوران جاهلیت پیروی می کنید؟ برای مردمی که باور دارند، چه کسی از خداوند بهتر دستور می دهد و داوری می کند؟» (1) آیا نمی دانید؟

آری! بلکه بر اینان بسان خورشید درخشان روشن است که من دختر پیامبرم.

ای مسلمانان! آیا من نسبت به گرفتن ارث خود باید مغلوب شوم؟ ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خداوند آمده است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ عجب افترای بزرگی! آیا عمداً کتاب خدا را کنار گذاشته و پشت سرتان انداخته اید در آنجا که گوید: «سلیمان از داوود ارث برد» (2)

و در آن جا که داستان یحیی بن زکریا را بازگو می کند و می گوید: «پروردگارا! از سوی خودت جانشینی به من ببخش که از من و از خاندان یعقوب ارث ببرد!» (3)

و نیز فرمود: «خویشاوندان برخی نسبت به برخی دیگر در کتاب خداوند اولی و مقدم می باشند» (4)

و نیز فرمود: «خداوند درباره فرزندانتان به شما سفارش می کند که پسر دو برابر دختر سهم ببرد» (5)

و نیز فرمود: «اگر مالی را از خود بر جای گذاشت برای پدر و مادر و

ص: 111

1- سوره مائده، آیه 50

2- سوره نمل، آیه 27

3- سوره مریم، آیه 5 و 6

4- سوره انفال، آیه 75

5- سوره نساء، آیه 11

خویشاوندان به گونه خیر و شناخته شده و معروف وصیت کند و این برای پرهیزکاران کاری درست و شایسته است».(1)

شما پنداشته اید که من بهره ای نداشته و از پدرم ارث نمی برم و هیچ رابطه و پیوندی بین ما نیست.

عذابی جاودان

آیا خداوند اختصاصاً برای شما آیه ای فرستاده که پدرم را از آن [قانون کلی ارث] استثنا کرده باشد؟ و یا اینکه می گوید: اهل دو ملت از یکدیگر ارث نمی برند و من و پدرم اهل یک ملت و آیین نیستیم؟! و یا شما خود را نسبت به عام و خاص قرآن از پدر و پسر عمویم داناتر می دانید؟ پس این [شما و این فدک] که همچون شتر مهار کشیده وزین بر نهاده [خلافت و فدک] در اختیار شما باشد و روز واپسین و رستاخیز تو و آن (فدک) با هم روبرو خواهید شد [حساب پس می دهی] خداوند بهترین داور، محمد بهترین رهبر و قیامت هنگامه وعده و قرار است. در آن روز زبانی که نموده اید، مشاهده خواهید کرد و در آن هنگام پشیمانی سودی ندارد. «هر رویدادی را جایگاهی است و به زودی خواهید دانست»(2) که بر چه کسی عذابی خوار کننده فرود آمده و شکنجه ای پایدار وارد خواهد شد «همچون قصه گناهکاران نوح علیه السلام هم غرق می شوید و به هلاکت می رسید و هم عذابی جاودانه در انتظارتان است».(3)

ص: 112

1- سوره بقره، آیه 180

2- سوره انعام، آیه 67

3- سوره هود، آیه 39

آن گاه فاطمه عليها السلام به سوى انصار نظر افکنده فرمودند:

«ای گروه جوانمردان! و ای بازوان آيين و ياران اسلام! اين چشم پوشى چيست که در حق من روا مى داريد و چرا چنين خواب و بى خبرى نسبت به ستمى که بر من شده، از خود به خرج مى دهيد؟»

آيا رسول خدا صلى الله عليه و آله پدرم نبود که مى فرمود: «[احترام و تکریم] انسان در فرزندانش حفظ و نگه داری مى شود» چه زود بود اين کارى که کرديد، و چه بى درنگ در غفلت خفتيد، شما توان آن را داريد که خواسته ام را برآورده سازيد و آن چه را که مى خواهم و در نظر دارم، انجام دهيد، آيا مى گوييد که محمد صلى الله عليه و آله از دنيا رفت؟ پس رويداد مهمى بود که شکافش گسترش يافته و رخنه در آن افتاده و به هم پيوستش دشوار گشته است. از غيبت او روى زمين تيره و در مصيبتش ستارگان بى فروغ و آرزوها نوميد، کوه ها فرو ريخته، حریم او بى ارزش گرديده و با رحلتش احترام او از بين رفته است.

به خدا سوگند اين است بلاى بزرگ و مصيبت عظيمى که بلايى همانند آن نيامده و مصيبتى نازل نگشته است. کتاب خداوند متعال پيش از اين بر در خانه شما هر صبح و شام فرياد برآورده مرتب خوانده مى شد، به صوتى بلند و رسا و بر شما تفهيم مى شد و آن چه که بر پيامبران پيش از او وارد شده، بر شما تلاوت مى شد، حکمى قطعى و مسلم و دستورى حتمى و محکم است که خداى فرمود: «محمد فرستاده اى است که پيش از او نيز فرستادگانى آمده اند، آيا اگر بميرد و يا کشته شود شما به گذشته خود بر ميگرديد؟ (و مرتد مى شويد) و هر کس

به گذشته خود برگردد هرگز زیانی به خداوند وارد نیاورده است و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش خواهد داد» (1).

سکوت شما و تاراج ارثم

ای وای، ای قوم اوس و خزرج آیا میراث پدرم بلعیده شود در حالی که شما مرا می بینید و صدای مرا می شنوید و آغاز و فرجام کار به شما بر می گردد و زمام امور در دست شماست؟ آوای ستمدیده، شما را احاطه کرده و از هر جهت از قضیه آگاهید، شما هم نفرت هم توان و نیرو دارید، ابزار و وسایل در دست شما و اسلحه و تجهیزات در اختیارتان است، فریاد ستمدیده را می شنوید و پاسخ نمی گوید و آه و ناله اش به گوشتان می رسد و به فریادش نمی رسید، با این که مشهور به رزم آوری و معروف به خیر و صلاحید، برگزیدگان جامعه و اشراف قومید، شما با اعراب جنگیده و رنج و زحمت بسیاری متحمل شده اید، با امت ها درگیر شده، گردن کشان را بر زمین زدید، نه ما دست بردار بودیم نه شما، همیشه و در هر حالتی هر دستوری که به شما دادیم، پیروی کردید تا این که سنگ آسیاب اسلام به گردش آمده روزگاران به ثمر رسید، شرک از خروش ایستاد، طغیان تهمت و ناروا فرو نشست، و آتش کفر به خاموشی گرایید، آشوب و فتنه آرام و نظام دیانت منسجم گردید.

بازگشت به عقب

پس از روشنی و وضوح راه به کدام سمت منحرف شده و بعد از آشکار شدن حق چه چیزی را می خواهید پنهان کنید؟ پس از آن که قدم

ص: 114

برداشته اید چرا می لغزید و به عقب بر می گردید؟ و پس از ایمان چرا مشرک می شوید؟ «آیا با مردمی که پیمان های خود را شکسته و برای بیرون کردن پیامبر تصمیم گرفته اند، نمی خواهید بجنگید با آن که جنگ را آغاز کرده اند؟ آیا از آنان می ترسید، با اینکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر ایمان آورده و دین را باور کرده اید؟» (1)

آگاه باشید! من شما را چنین می بینم که به رفاه طلبی و زندگی راحت متمایل گشته و آن کس را که سزاوارتر به زمامداری بود، دور ساخته و به راحتی و آسایش روی آورده از تنگدستی و فقر رهایی جسته و گسترش یافته اید و آن چه را که فرا گرفته بودید، کنار گذاشته و آن چه را که برایتان گوارا بود، از گلو بیرون انداختید. «پس اگر شما و تمامی کسانی که در روی زمین زندگی می کنند، کافر شوید بدانید که خداوند بی نیاز و ستوده است» (2) آگاه باشید! آن چه را که گفت، با آگاهی کامل نسبت به انگیزه یاری نکردن شما و نیرنگ و حقه بازی های شما بود که دلهایتان را فرا گرفته و با قلب و روحتان در هم آمیخته است.

این سخنان، خروشی بود که از جان بر آمد و آهی بود که از خشم و غیظ بر من برخاسته و از بی تابی و توانفرسایی من حکایت می کرد، شکوه از دلتنگی کرده بدین وسیله اتمام حجت نمودم، پس این شما و این شتر خلافت، بر آن سوار شده بتازید؛ اما بدانید که پشتش زخمی، پایش لنگان، ننگ و عارش جاودان و نشان خشم الهی بر آن خورده و رسوایی اش همیشگی، و به آتش جانگداز و سوزان الهی متصل است

ص: 115

1- سوره توبه، آیه 13

2- سوره ابراهیم، آیه 8

که بر دل ها اثر می گذارد و لهیب آن جانسوز است. آن چه را که انجام دهید، پیش روی پروردگار بوده و او ناظر و بیناست «و به زودی ستمگران خواهند دانست که به چه جایگاهی بازگشت می کنند».(1)

من دختر (پیامبر) هشدار دهنده شمایم که از عذاب سرسخت پیش رویتان شما را بیم می داد. «پس هر کاری که می خواهید انجام دهید که ما هم کار خود را انجام خواهیم داد و چشم به راه باشید که ما هم منتظریم».(2)

سیاست بازی ابوبکر

سخنان حضرت زهرا علیها السلام که به این جا رسید، ابوبکر چنین پاسخ داد:

«ای دختر رسول خدا! پدرت نسبت به مؤمنان مهربان بود و با بزرگواری رفتار می کرد، دلسوز و با محبت بود، نسبت به کافران [همچون] عذابی دردناک و کیفری بزرگ بود. اما اگر بخواهیم کسی را به او نسبت دهیم جز تو هیچ یک از زنان را دختر او نمی دانیم و برادر شوهر تو بود و کس دیگری (افتخار) برادری وی را کسب نکرد. او را بر دیگر خویشاوندان خود ترجیح داده و در هر کار مهمی یاری می کرد.

شما را فقط سعادت‌مندان دوست می دارند و جز افراد شقی و بدبخت کسی با شما دشمنی نمی کند، شما خاندان پاک حضرت رسول و برگزیدگان منتخب (خدا) می باشید. شما راهنمای ما به سوی خیر و رهبر ما به سوی بهشت هستید و تو

ص: 116

1- سوره شعرا، آیه 227

2- سوره هود، آیات 122 - 121

ای بهترین زنان و دختر بهترین پیامبران! در گفتارت صادق و در تیزهوشی و خردمندی سابقه دار می باشی، حق تو از تو گرفته نشده و گفتارت را کسی تکذیب نکرده، و به خدا سوگند که من از نظریه و رأی رسول خدا صلی الله علیه و آله تجاوز نکرده ام.

آن حضرت فرمود: از ما گروه پیامبران کسی ارث نمی برد و طلا و نقره و خانه و ملک و املاکی از خود به ارث نمی گذاریم، بلکه کتاب، حکمت و دانش و نبوت را به یادگار و وارث می گذاریم، هر آذوقه ای که از ما باز ماند، به ولی امر بعد از ما مربوط می شود که هر گونه صلاح دید، حکم کند. ما آن چه را که شما در نظر دارید، در راه خرید اسلحه و ساز و برگ جنگی خرج کرده ایم تا به وسیله آن، مسلمانان با کافران هم آورد باشند و به جهاد علیه آنان برخاسته و با سرکشان و یاغیان و تبهکاران مبارزه کنند، در این تصمیم گیری عموم مسلمانان شرکت داشته اجماع کرده اند و این تنها من نبوده ام که تصمیم گرفته باشم و نسبت به این نظریه، استبداد رأی نداشته ام. این نظر من است. و این اموال من در اختیار توست، چیزی را از تو دریغ نداشته و نمی خواهیم اندوخته کنیم و به تو ندهیم. تو بانوی زنان امت پدرت و شجره طیبه نسبت به فرزندان من می باشی. از تصرف در اموال جلوگیری نشده است و از اصل و فرع سرمایه ات چیزی کاسته نمی شود. در آن چه که در اختیار شخص من است و از اموال من به شمار می آید، هر دستوری که بفرماید اجرا می شود. آیا شما صلاح می دانید که من در این مورد خلاف دستور پدرت، حضرت رسول صلی الله علیه و آله عمل کنم؟!»

حضرت فاطمه علیها السلام در پاسخ ابوبکر چنین فرمودند:

«پاک و منزّه است خداوند! هیچ گاه رسول خدا از کتاب خدا روی گردان و نسبت به احکام او مخالف نبود، بلکه پیرو قرآن و سوره های آن بود. آیا شما بر نیرنگ و فریب اجماع کرده بهانه ای دروغین بر او بسته اید؟ این کار شما پس از رحلت آن حضرت، مانند همان فتنه ها و غائله هایی است که در زمان زنده بودن آن حضرت برای هلاکتش انجام می شد.»

این کتاب خدا که داوری دادگر است و بیان آن [دعوی ما را] حل و فصل می کند که می فرماید: درخواست زکریا از خداوند آن بود که به او فرزندی بدهد و گفت: (آن فرزند) «وارث من و آل یعقوب باشد.» (1) و یا در جای دیگر می فرماید: «سلیمان از داود ارث برد» (2) بنابراین، خداوند متعال در آن چه که توزیع و تقسیم کرده، سهم هر کسی را تعیین و مقدر واجب و حتمی از میراث را مشخص ساخته است، سهم پسران و دختران را به گونه ای واضح و روشن بیان داشته، بهانه جویی یاوه سرایان را باطل ساخته و از بدگمانی و شبهه افراد و امانده در آینده جلوگیری نموده است. نه، چنین نیست، «بلکه شما خودتان را گول می زنید و نفوس شما کاری (قیح) را برایتان با جلوه ای زیبا نمایش داده است و من بردباری و صبری نیکو و جمیل خواهم داشت و بر آن چه که توصیف می کنید، از خداوند کمک می جویم!» (3)

ص: 118

1- سوره مریم، آیه 6

2- سوره نمل، آیه 16

3- سوره یوسف، آیه 18

ابو بکر با شنیدن این فرمایشات [مستدل]، گفت: خداوند و رسولش راست گفته اند و دختر پیامبر نیز درست می گوید. تو معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت، رکن دین و سرچشمه برهان و دلیل می باشی. حق گویی تو را بعید نمی شمرم و سخنانت را ناروا نمی دانم. اینک این مسلمانانند که می توانند بین من و تو داوری کنند. آن چه را که بر عهده گرفته ام، اینان بر گردنم انداختند و به اتفاق و هماهنگی ایشان آن چه را که به دست گرفته ام عهده دار گشته ام. نه زور گفته ام و نه استبداد و نه تنها خود تصمیم گرفته ام. اینان بر این کار گواه و شاهدند.

دل های زنگار زده

حضرت فاطمه علیها السلام روی به مردم کرده فرمود:

«ای مردمی که شتابان به گفتار باطل روی آورده و کار زشت زیانبار با دیده اغماض نگریسته و آن را پذیرفته اید؟ «آیا در قرآن اندیشه نمی کنید یا این که قفل بر در دلهایتان است؟» (1) نه چنین نیست، بلکه کارهای زشتتان بردلهایتان زنگار زده. [جایی برای خیر اندیشی و تفکر صحیح باقی نگذاشته است] گوش ها و چشم هایتان را فراگرفته است و چه بد جایی برگشتید و چه بد موضع گرفتید، به بد چیزی اشاره کرده اید و به معاوضه نامناسب و بدی رضایت داده اید. به خدا سوگند، هنگامی که پرده ها به یک سوی زده شود، حمل آن را سنگین و پیامدش را خطرناک خواهید یافت و زیان و ضرر آن را به دنبال خواهید داشت و از

ص: 119

پروردگارتان آن چه را که حساب نمی کردید و به ذهنتان نمی آمد، برایتان آشکار خواهد شد و «در آن هنگام آن ها که بر باطل هستند، زیان خواهند دید».(1)

کاش قبل از تو مرده بودم!

سپس حضرت فاطمه علیها السلام روی به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله نموده چنین سرود:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَ هُنْبِيَّةٌ لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْبُرِ الْخَطْبُ

پس از تو خبرها و گرفتاری هایی بود که اگر تو حضور میداشتی مشکلات چندان بزرگ رخ نمی نمود.

إِنَّا قَدْنَاكَ فَقَدَ الْأَرْضِ وَإِبِلَهَا *** وَ اخْتَلَّ قَوْمَكَ فَأَشْهَدُهُمْ وَقَدْ نَكَبُوا

ما به سان زمین که باران خود را از دست داده باشد، تو را از دست داده ایم و قوم و ملت تو از هم پاشیدند، تو بر آنان گواه باش که سقوط کردند و منحرف گشتند.

وَ كُلُّ أَهْلِ لَهُ قُرْبَى وَ مَنَزَلَةٌ *** عِنْدَ الْإِلَهِ عَلَى الْأَدْنَى مُقْتَرَبٌ

هر خانواده ای نزد خداوند قرب و منزلی دارد به بستگان آن ها باید نزدیک شد.

أَبَدَتْ رِجَالٌ لَنَا نَجْوَى صُدُورِهِمْ *** لَمَّا مَضَيْتِ وَ حَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ

هنگامی که در گذشتی و خاک بین ما و تو حایل شد، مردانی کینه های درون خود را برای ما آشکار ساختند.

ص: 120

تَجَهَّمْتَنَا رِجَالٌ وَاسْتُخِفَّ بِنَا *** لَمَّا فُقِدَتْ وَكُلُّ الْأَرْضِ مُعْتَصَبٌ

هنگامی که تو از دنیا رفتی، مردمی با تندی و بی رحمی با ما مواجه شدند و تمام روی زمین از ما گرفته شد.

وَ كُنْتَ بَدْرًا وَ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ *** عَلَيْكَ يُنْزَلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ

تو ماه تمام و نوری بودی که از روشنی و نور آن استفاده می شود. از سوی خداوند دارنده شکوه و عزت، کتاب ها بر تو نازل می شد.

وَ كَانَ جِبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤَنِّسُنَا *** فَقَدْ فُقِدَتْ وَ كُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجَبٌ

جبرئیل با آیات قرآنی پیوسته مونس ما بود، تو از دست رفتی و همه خوبی ها در پس پرده قرار گرفت.

فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْأَمُوتُ صَادِفَنَا *** لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتِ دُونَكَ الْكُتُبُ

ای کاش! پیش از رفتن تو مرگ ما فرا می رسید، هنگامی که تو درگذشتی، توده های خاک بین ما و تو فاصله افکند.

إِنَّا رَزَقْنَا بِمَا لَمْ يُرَزَّ ذُو شَجْنٍ *** مِنَ الْبَرِيَّةِ لَا عَجْمٌ وَلَا عَرَبٌ

ما به مصیبتی گرفتار شدیم که هیچ اندوهی از مردم، نه عجم و نه عرب بدان گونه مصیبت گرفتار نشده بود. (1)

ص: 121

1- ر.ک: فاطمه علیها السلام شادمانی قلب پیامبر صلی الله علیه و اله، احمد رحمانی همدانی، ترجمه: دکتر حسین افتخارزاده، ص

- 1- آتش در خانه وحی، سید محمد حسین سجاد.
- 2- اثبات الوصیه، مسعودی.
- 3- اثبات الهداه، شیخ حر عاملی.
- 4- احادیث عایشه، علامه عسکری.
- 5- احقاق الحق، شهید قاضی نور الله شوشتری.
- 6- اصول کافی، کلینی.
- 7- الاحراق فی بیت فاطمه علیها السلام، حسین غلامی.
- 8- الاستیعاب، ابن عبدالبر.
- 9- الامامه والسیاسه، ابن قتیبہ دینوری.
- 10- السقیفه و فدک، احمد جوهری.
- 11- الصواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی.
- 12- الغدیر، علامه امینی.
- 13- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر.
- 14- المناقب، خوارزمی.
- 15- الوافی بالوفیات، صفدی.

- 16- الهجوم الى بيت فاطمه عليها السلام، عبدالزهره مهدي.
- 17- انساب الاشراف، بلاذري.
- 18- بحار الانوار، علامه مجلسي.
- 19- تاريخ الامم والملوك، محمد بن جرير طبري.
- 20- خطبه الزهراء، محمد رضا انصاري.
- 21- رنج هاي فاطمه عليها السلام، سيد جعفر مرتضى عاملي.
- 22- سيرى در صحيحين، محمد صادق نجمي.
- 23- شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد.
- 24- صحيح بخارى، ابو عبدالله اسماعيل بخارى.
- 25- طرائف، سيد بن طاووس.
- 26- ظلمات فاطمه الزهراء عليها السلام فى السنه والآراء، شيخ عبدالكريم عقيلي.
- 27- فاطمه عليها السلام شادمانى قلب پيامبر صلى الله عليه وآله، رحمانى همدانى.
- 28- فاطمه الزهراء عليها السلام از ولادت تا شهادت، سيد محمد كاظم قزوينى.
- 29- فرائد السمطين، جوينى شافعى.
- 30- فروغ ولايت، جعفر سبحانى.
- 31- كفايه الطالب، گنجى شافعى.
- 32- كنز العمال، متقى هندی.
- 33- لسان الميزان، ابن حجر عسقلانى.
- 34- معالم المدرستين، علامه عسكرى.
- 35- مقتل، خوارزمى.
- 36- ميزان الاعتدال، ذهبى.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

